

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَعَلَىٰ آلِهِ الطَّيِّبِينَ

صَلِّ عَلَىٰ عَائِشَةَ

وَفِرَّكَ سَاعَةَ فَلَاحِ

وَلِيٍّ عَنِ حَسَنٍ رَضِيَ

وَمُنْعًا طَوْلًا



# منبر فاطمی انتظار مهدوی

حجج الاسلام

حسن سلیمی

حسن رحمانی

محمد تقی متحد

سید شهاب الدین دولتخواہ

## شناسنامه کتاب

عنوان و نام پدیدآور:	منبر فاطمی انتظار مهدوی/ حسن سلیمی ... [و دیگران]
مشخصات نشر:	تهران، میراث فرهیختگان، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری:	۹۲ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۳۶۷-۰۰۰-۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیپا
یادداشت:	گردآورندگان حسن سلیمی، حسن رحمانی، محمدتقی متحد، سیدشهاب‌الدین دولتخواه.
یادداشت:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع:	محمدین حسن <small>علیه السلام</small> ، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.
موضوع:	Muhammad ibn Hasan, Imam XII
موضوع:	فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> ۹۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - Fatimah Zahra, The Saint
موضوع:	مهدویت -- انتظار -- *Waiting -- Mahdism
موضوع:	خطبه‌ها - Islamic sermons
شناسه افزوده:	سلیمی، حسن، ۱۳۶۴-
رده‌بندی کنگره:	BP51
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷/۹۵۹
شماره کتابشناسی ملی:	۹۲۲۲۶۳۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	فیپا

### منبر فاطمی، انتظار مهدوی

گردآورندگان:	حسن سلیمی، حسن رحمانی، محمدتقی متحد، سیدشهاب‌الدین دولتخواه
صفحه‌آرا:	علی عبادی فرد
طراح:	صادق محمدی
ناشر:	میراث فرهیختگان
سال و نوبت چاپ:	۱۴۰۲ / اول
شمارگان:	۱۰۰
قیمت:	۸۰،۰۰۰ تومان
	تمام حقوق برای مولف محفوظ است.

# فهرست

۹	سیره حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> در قرائت قرآن	منبر اول
۱۷	انفاق در سیره حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>	منبر دوم
۲۳	انفاق و ایثار	منبر سوم
۲۹	مقام علمی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> و امام زمان <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>	منبر چهارم
۳۷	حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> و خانواده	منبر پنجم
۴۳	حیا و عفت در سیره حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>	منبر ششم
۵۱	اخلاص در سیره حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>	منبر هفتم
۶۱	احترام به مقام پدر در سیره حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>	منبر هشتم
۶۷	شبهات های غربت حضرت زهرا و امام زمان <small>علیه السلام</small>	منبر نهم
۷۷	شفاعت و دستگیری حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>	منبر دهم



## مقدمه

# پیروان فاطمی، الگوی فاطمی، یاوران مهدوی، زندگی فاطمی، انتظار مهدوی

حضرت زهرا علیها السلام پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و شادی قلب نازنین آن وجود مقدس بود. سرتاسر زندگی بانوی اسلام، عشق و ارادت به خدا و بندگی حضرت حق بود. صدیقه طاهره در انفاق، اخلاص، تلاوت قرآن، ولایت مداری، احترام به مقام پدر، تربیت فرزند نمونه، خانه داری و همسر داری، الگوی کامل برای همه مردم دنیا، به خصوص منتظران فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

ایشان دختری نمونه برای پدر و همسری بی نظیر برای علی علیه السلام و مادری مهربان و تاریخ ساز برای فرزندان بود. چیزی که سختی های صدر اسلام را برای حضرت زهرا علیها السلام آسان می کرد، بشارت به آمدن فرزندی در آخر الزمان بود که جهان را پر از عدل و داد می کند و به تاریکی ها و بی عدالتی ها پایان می دهد. نامش مهدی است و همه جهان چشم انتظار آمدنش هستند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل فاطمه زهرا علیها السلام است. وجود مقدس آن حضرت ادامه دهنده مسیر و مکتب مادر و جدش رسول خداست. ایشان آئینه تمام نمای حضرت زهرا علیها السلام در سبک و سیره و سلوک و عبادت و بندگی است. اهداف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اهداف فاطمی است و راهش راه مادرش زهراست. بنا بر روایات،

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ با نام فرزندش مهدی شاد می شد. بدون مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، تحمل شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ برای زهرای مرضیه عَلَيْهَا السَّلَامُ سخت بود و با یاد او، خود را تسلیم می داد.<sup>۱</sup> با بشارت به آمدن مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، رسالت جدش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و انبیای سلف تمام می شود. فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ به چنین فرزندی می بالد و مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز به چنین مادری افتخار می کند. مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، با همه عظمت و حجت الهی بودن، مادرش را الگویی حسنه‌ای برای خود می داند. سبک زندگی فاطمی که همان سیره مهدوی است، برای منتظر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، بهترین الگو برای رسیدن به رشد و کمال انسانی و تقرب به رضای الهی است.



## منبر اول

### سیره حضرت زهرا علیها السلام در قرائت قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تا فاطمه را نشناسیم، عشق به فاطمه علیها السلام معنا و مفهومی پیدا نمی‌کند. تا زهرا علیها السلام را نشناسیم، توسل به معصومین علیهم السلام راه به جایی نمی‌برد. تا دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشناسیم، حقیقت قرآن، تفسیر قرآن، تلاوت قرآن برای ما معنا و مفهومی ندارد؛ چراکه بانوی گرامی اسلام حقیقت جاودان قرآن و آیینۀ تمام‌نمای آیات حق است. تمام قرآن، با همهٔ اعجازش، در زهرا علیها السلام تجلی پیدا کرده است. سخنش قرآنی، رفتارش قرآنی و حرکتش در مسیر قرآن است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شأن و عظمت حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «دخترم فاطمه پارهٔ تن من، نور چشمم و میوهٔ دل من است.»

### فضیلت حضرت زهرا علیها السلام

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ علیها السلام فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَتَمَرَةٌ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ وَهِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبَّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِلْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ الْكُوكَبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ يَا مَلَائِكَتِي

انظُرُوا أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ خَلْقِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَزْتَعِدُ فَرَائِضَهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ.  
پیغمبر خدا ﷺ فرمود:

و اما دخترم فاطمه علیها السلام سیده زنان هر دو عالم از آغاز خلقت تا روز قیامت و پاره تن من، نور چشم من و میوه دل من است. همانا فاطمه روح من است و حوراء از جنس انسان، و هرگاه که در محراب عبادت می ایستد، نور او برای ملائکه آسمان می درخشد، همان طور که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد. در آن هنگام، خدای متعال خطاب به ملائکه اش می فرماید: «ای ملائکه من، به بنده ام فاطمه، که سیده تمام بندگان من است، بنگریید که چگونه در مقابل من، با خضوع و خشوع ایستاده و تمام وجودش از خوف من به لرزه درآمده است. همانا او از صمیم قلب، به بندگی من مشغول است. پس من شما را، ای ملائکه، شاهد می گیرم که شیعه او را از عذاب و آتش خود، ایمن خواهم ساخت.»<sup>۱</sup>

### سلمان و تلاوت قرآن حضرت زهرا علیها السلام

یکی از بزرگان به در خانه ای رسید و صدایی شنید. در زد و وارد شد. از درون خانه، صدای قرآن خواندن به گوشش رسید. او کسی نبود، جز سلمان فارسی و آن صدای قرآن، قرآن خواندن فاطمه زهرا علیها السلام بود.<sup>۲</sup> این صدای تلاوت قرآن از همان خانه ای است

۱. الفضائل، ص ۹؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

۲. آیین بندگی و نیایش (ترجمه عده الداعی)، ص ۴۸۷. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ سَلْمَانَ إِلَى فَاطِمَةَ قَالَتْ قَوَّفْتُ بِالْبَابِ وَفَقَّهْتُ حَتَّى سَلَّمْتُ فَسَمِعْتُ فَاطِمَةَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِنْ جَوْاءِ الرَّحَى تَدُورُ مِنْ بَرٍّ أَوْ مَا عِنْدَهَا أُنَيْسٌ وَقَالَ فِي آخِرِ الْخَبَرِ فَتَنَبَّسَ رَسُولُ اللَّهِ وَقَالَ يَا سَلْمَانُ إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَّارِحَهَا إِيمَانًا إِلَى مُسَائِسِهَا تَفَرَّغَتْ لِطَاعَةِ اللَّهِ فَبَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا أَسْمُهُ زُوْقَابِيلُ وَفِي خَبَرٍ آخَرَ جَبْرِئِيلُ فَأَدَارَ لَهَا الرَّحَى وَكَفَاهَا اللَّهُ مَثْوًى الدُّنْيَا مَعَ مَثْوًى الْآخِرَةِ. بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۴۳، ص ۴۶.

منبر اول: سیره حضرت زهرا علیها السلام در قرائت قرآن ..... ۱۱

که جبرئیل بر آن نازل شد؛ همان خانه‌ای که وقتی زهرا علیها السلام در محراب عبادتش به عبادت می‌ایستاد، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «از محراب فاطمه علیها السلام، نوری برای اهل آسمان می‌درخشد و پرتوافکن می‌شود؛ همان‌طور که ستارگان بر اهل زمین نورافشانی می‌کنند.»<sup>۱</sup> خواهر عزیز و بانوی بزرگوار، شما هم خانه خودتان را غرق در نور کنید. به سفارش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، «تَوَرُّوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»؛<sup>۲</sup> خانه‌هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید.

سیره و سبک زندگی حضرت زهرا علیها السلام انس با قرآن بود و این انس با قرآن در جای جای زندگی ایشان نمایان بود؛ چنان‌که سلمان محمدی نقل می‌کند: «داخل خانه حضرت زهرا علیها السلام شدم، در حالی که مشغول کار خود بود و جو آسیاب می‌کرد و قرآن می‌خواند.»<sup>۳</sup>

خواهرم، هنگامی که مشغول کارهای خانه هستی، کارهایی مثل آشپزی و مرتب کردن خانه، قرآن بخوان و فضای خانه را نورانی کن. راننده عزیز، اول صبح که استارت می‌زنی، با تلاوت قرآن، روزت را نورانی کن. ای کاسب محترم، وقتی مشتری نداری، فضای کسب و کارت را با قرآن خواندن نورانی کن. وقتت را با گوشه‌ی هدر نده. این سیره نورانی تلاوت قرآن نسل به نسل، در فرزندان حضرت زهرا علیها السلام تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، وجود دارد؛ تا آنجا که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند: «إِنَّ لِي فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً»؛ دختر رسول خدا، (فاطمه)، برای من سرمشقی نیکوست.<sup>۴</sup>

زهرا علیها السلام مرضیه در انس با قرآن و تلاوت آن، الگویی نیکو برای هدایت بشر مطرح شده است. فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مادرش را الگو قرار داده و در تمامی شئون

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۲۸۶.

۳. قصص، ۵، ۶.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۲۸۶.

از این الگو بهره می‌برد. در زیارت آل یاسین، خطاب به حضرت عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ»؛ سلام بر تو، ای تلاوت‌کننده کتاب خدا و مفسر آن. چه زیباست صوت دل‌نشین تلاوت قرآن از زبان حقیقت قرآن، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در سحرها.

همان‌طور که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام تلاوت‌کننده کتاب قرآن است، این جلوه انس و تلاوت قرآن، در وجود حضرت عَلَيْهِ السَّلَام، به‌گونه‌ای تجلی پیدا کرده بود که حین تولد، اولین کلام نورانی‌اش تلاوت آیاتی از کلام الله مجید بود: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۱</sup>

وچه سعادت‌ی نصیب آن عالم ربانی، سید بحرالعلوم شد که به صوت حجازی قرآن، عطش وجودش سیراب شد. شاگردان ایشان نقل می‌کنند وقتی وارد حرم علی عَلَيْهِ السَّلَام شدیم، آقا به جای اذن دخول و زیارتنامه، این شعر فارسی را می‌خواند:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

وقتی با تعجب، علت شعر خواندن او را می‌پرسند، ایشان می‌فرماید: «حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را دیدم که در جوار حرم، در حال قرآن خواندن بودند. مجذوب صدای دلربای حضرت عَلَيْهِ السَّلَام شدم. صوت دلربای ایشان دل هر شنونده‌ای را مجذوب خود می‌کند.»<sup>۲</sup> ای کسی که عاشق و منتظر مولایت امام زمانی، آیا نمی‌خواهی خودت را در انس با قرآن و تلاوت کتاب خدا، شبیه مولایت کنی؟

یکی از خطبای مشهور (شیخ حسین انصاریان) این قضیه را بدون واسطه از خود شخص نقل کرده است و اکنون دکترهایی هستند که پرونده آن بیمار زیر دستشان است. آن بیمار نخاعش از کار افتاده و مانند تکه‌ای گوشت، روی تخت بیمارستان

۱. قصص، ۵.

۲. جرحه‌ای از الطاف، ص ۴۲.

افتاده بود. اولین جایی که او را برده بودند بیمارستان پارس بود. بهترین متخصصین آمدند بالای سرش و به همسرش گفتند: «دیگر فایده‌ای ندارد و درمانی برای این مرض نیست.» در ماه رجب بودند و این قضیه مربوط به ۲۵ سال پیش است. خود آن شخص می‌گوید:

به خانم گفتم: «برویم خانه. برو گذرنامه بگیر تا به کربلا برویم؛ اما به خاطر حفظ دینمان و آبروی معنویت، اگر پرسیدند کجا می‌روید، بگو برای معالجه، به کشورهای خارجی می‌رویم تا اگر رفتیم کربلا و خوب نشدیم، به عقیده کسی لطمه نخورد.» با خودم گفتم زمانی برویم که ماه شعبان آنجا باشیم. استخاره کردیم، مسافرت با هواپیما خیلی بد آمد. به صورت شخصی هم بد آمد. با اتوبوس خوب آمد. دو صندلی گرفتیم و سوار شدیم تا رسیدیم به کاظمین. پیاده شدیم و با چه زحمتی، زن بیچاره مرا برد حرم موسی بن جعفر (علیه السلام) و زیارت کردیم. رفتیم نجف و زیارت کردیم؛ اما خبری نشد. به کربلا رفتیم و زیارت کردیم؛ آنجا هم خبری نشد. گفتم: «زن، اینجا بیشتر می‌مانیم.» دو شب به نیمه شعبان مانده، داشتیم در خیابان، روی ویلچر رد می‌شدیم که شنیدم راننده مینی‌بوس داد می‌زند: «حله حله، سید محمد.»

سوار شدیم و رفتیم تا رسیدیم به بارگاه سید محمد. با چه زحمتی نشستیم. من که نمی‌توانستم بنشینم، تکیه دادم؛ ولی اختیار نداشتم. خانم هم کنارم بود. مینی‌بوس راه افتاد و رفتیم کاظمین. حول وحوش غروب، از کاظمین بیرون رفتیم و وارد بیابان شدیم. بیابان خلوت بود. مردی ۳۵ ساله و جوان دستش را بلند کرد. مینی‌بوس ترمز کرد. صندلی کنار راننده جا بود. آمد و آنجا نشست. مسافر شروع به قرآن خواندن کرد. زمین و زمان داشت قرآن می‌خواند. به‌گونه‌ای قرآن می‌خواند که راننده هم از قرآن خواندش به‌گریه افتاد. مسافرها هم شروع کردند به گریه کردن. من هم به شدت منقلب شده بودم و بسیار گریه کردم. مسافر برگشت و گفت: «آقای حسینی چه شده؟ خبرهاست پشت پرده. چه شده؟»

گفتم: «آقا جان، مریضم.» نیم خیز برگشت. دست کشید پشتم و گفت: «من چیزی در بدن تو ندیدم.» در تاریکی شب، به وسط بیابان رسیدیم. مسافر به راننده گفت: «نگه دار، من اینجا پیاده می شوم.» راننده گفت: «آقا، کجا می روی؟» گفت: «همین جا.» من هم طبق عادت، خدا حافظی کردم. یا الله. یک دفعه از جای خود بلند شدم و دیدم اثری از آن مریضی در من نیست. همه فهمیدند که من به عنایت حضرت، شفا پیدا کرده ام. همه با هم از ماشین پایین رفتیم و دنبالش دویدیم. مردم ناله می زدند و «یا ابن الحسن» می گفتند.<sup>۱</sup>

اینجا یک صدای قرآن دل ها را منقلب کرد؛ اما یا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه، صدای قرآن خواندن جدتان در مدینه، کنار قبر مادرتان زهرا علیها السلام هم دل ها را منقلب کرد.

## روضه

دوباره شب شد و ظلمت برآمد	کنار قبر زهرا حیدر آمد
بخواب آرام ای پهلو شکسته	علی بالین قبر تو نشسته
بخواب آرام ای نور دو عینم	که من شب ها پرستار حسینم

زهراى مرضیه علیها السلام فرمود علی جان، وقتی مرا به خاک سپردی، «اجلس عند رأسی»؛ بالای سرم بنشین. «فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أُنْسِ الْأَحْيَاءِ»؛ برایم زیاد قرآن و دعا بخوان. این ساعتی است که میت نیاز دارد به انس با زنده ها.

شب بود و هنگام خاک سپاری حضرت علیها السلام، امیرالمؤمنین علی علیها السلام در دلی دارد با رسول الله صلی الله علیه و آله. وقتی بدن صدیقه طاهره علیها السلام را در قبر می گذاشت، «هاج به الحزن»؛ همه غم های عالم بر قلب امیرالمؤمنین علیها السلام سرازیر شد، وقتی نور دیده اش را دفن کردند. «وَ أَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَيْهِ»؛ به پهناى صورت، اشک می ریخت. شروع کرد

۱. کتاب عنایات امام عصر علیه السلام، ص ۲۲ تا ۳۰؛ ماجرای شفای بیمار لاعلاج با عنایت اهل بیت علیهم السلام.

با پیامبر صلی الله علیه و آله درددل کردن: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَعَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكٍ»؛ سلام به تو، از من و از دختری که در کنار تو آرמידه. یا رسول الله صلی الله علیه و آله، دیگر طاقت ندارم. بعد حضرت فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. فَلَقَدْ اسْتُرَجِعَتِ الْوَدِيعَةَ وَأَخَذَتِ الرَّهِيْنَةَ. أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ»؛ امانت به تو برگردانده شد. امانتی را که به من داده بودی، از من گرفتند. «أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ»؛ غم من دائمی است و دیگر شب‌ها خواب ندارم.





## منبر دوم

### انفاق در سیره حضرت زهرا علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

#### فضیلت حضرت زهرا علیها السلام

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مِنْ سَرِّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مِنْ سَاءِهَا فَقَدْ سَاءَنِي فَاطِمَةُ أَعْرُ النَّاسِ عَلَيَّ.» رسول گرامی اسلام در شأن و عظمت صدیقه طاهره، حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: «فاطمه پاره تن من است. هرکه او را شاد کند مرا شاد کرده و هرکه با او بدی کند با من بدی کرده است و فاطمه برای من عزیزترین خلق است.» فاطمه علیها السلام که پاره تن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، در تمام دوران زندگی، همچون پدر بزرگوارش اهل انفاق و رسیدگی به فقرا و نیازمندان بود. آئینه تمام نمای عمل به آیات انفاق بود. ایشان در مدینه، ملجأ و پناهگاه فقرا و بیچارگان بود. هرکسی نیازی داشت او را به در خانه زهرای مرضیه هدایت می کردند.

#### داستان انفاق با برکت

پیرمردی وارد مسجد شد و عرض کرد: «یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، گرسنه ام، سیرم کن؛ عریانم، بیوشانم؛ فقیرم، کمکم کن.» پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «برادر، من چیزی در اختیار ندارم که

به تو کمک کنم؛ ولی تو را سراغ کسی می فرستم که خدا و پیامبر ﷺ را دوست دارد و خدا و پیامبر ﷺ نیز او را دوست دارند. او کسی است که با مال و جاننش ایثار می کند. او کسی نیست، جز فاطمه زهرا ﷺ. هم اکنون به در خانه او برو.»

پیرمرد به همراه بلال حبشی، به منزل فاطمه ﷺ رفت. بعد از سلام کردن به حضرت و مدح اهل بیت ﷺ، وضع خود و شرح دیدارش با پیامبر ﷺ را به اطلاع آن بانو رساند. حضرت فاطمه ﷺ، با وجود آن که سه روز بود که هیچ چیزی در منزل نداشتند و گرسنه بودند، پوستینی را که بر روی آن می خوابیدند به پیرمرد داد و فرمود: «جز این، چیزی در خانه نداریم.» ولی پیرمرد آن را نگرفت و پس داد. سپس فاطمه ﷺ دست به گردن بند برد که یادگار و هدیه دختر حمزه سیدالشهدا بود. آن را به پیرمرد داد و فرمود: «بگیر و آن را بفروش و مشکل خود را حل کن.» او گردن بند را گرفت و شادمان، خانه امیدش را ترک کرد و به حضور پیامبر ﷺ رسید.

پس از سخنانی، سرانجام عمار یاسر آن را از او خرید و در عوض، بیست دینار و دو بیست درهم، یک دست لباس و یک رأس مَرکب داد و اعرابی فقیر را خوشحال کرد. عمار گردن بند را به خانه آورد و معطر نمود و در بُردِ یمانی گذاشت و تحویل غلامش داد و فرمود: «غلام، این گردن بند را به پیامبر ﷺ تحویل ده. تو را نیز به ایشان بخشیدم.» غلام به حضور پیامبر ﷺ رسید و جریان را برای حضرت ﷺ تعریف کرد. رسول خدا ﷺ نیز فرمود: «همین گردن بند را به فاطمه ﷺ برسان. تو را هم به فاطمه ﷺ بخشیدم.» غلام به حضور فاطمه ﷺ رسید و پس از عرض ادب و سلام گفت: «ای دختر رسول خدا، این گردن بند را پدرت مرحمت نمودند. مرا هم به تو بخشیدند.» فاطمه ﷺ گردن بند را گرفت و غلام را در راه خدا آزاد کرد. در این هنگام، غلام لبخندی زد و گفت: «چه گردن بند بابرکتی. گرسنه ای را سیر کرد، عریانی را پوشاند، فقیری را غنی کرد، برده ای را آزاد کرد و خود به صاحبش اصلی اش برگشت.»<sup>۱</sup>

حضرت زهرا علیها السلام با توجه به این باور و اعتقاد قرآنی، که هر چیزی در راه خدا داده شود عوض آن برمی گردد، گردن بند خود را به فقیر و نیازمند داد و خداوند هم عوض و برکت آن را به ایشان عنایت کرد؛ زیرا خداوند متعال، در قرآن، درباره این موضوع می فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛<sup>۱</sup> هر چه انفاق کردید خدا عوضش را می دهد. اوبهترین روزی دهندگان است.

بسیاری از مشکلات در جامعه امروز ناشی از اعتقاد ضعیف به آیات و وعده های الهی در قرآن است. ماهنوز به این باور نرسیده ایم که خداوند قدرت آن را دارد که چند برابر هر آنچه را در راه خدا انفاق کرده ای، از خزانه غیبش به تو برگرداند. بیایید یک بار هم که شده، به وعده ها و آیات الهی اعتماد کنیم. نتیجه آن را خواهیم دید. گاهی به زندگی خود فکر کنیم ببینیم آیا مال ما دارای چنین برکتی است. چه بسا افرادی که مال زیادی دارند، ولی عمرشان تمام می شود و هیچ بهره معنوی ای از آن نمی برند یا مالشان هیچ برکتی ندارد. اما خوشا به حال کسانی که مالشان را با انفاق در راه خدا برکت می دهند. امروز برای تسهیل امر ازدواج جوانان و مسکن نیازمندان، به انفاق بسیاری نیاز داریم تاریخه فقر و بسیاری از مفاسد از بین برود. خوشا به حال کسانی که با انفاق مال خود، دل امام زمانشان عجل الله تعالی فرجه را شاد می کنند و برکت خداوندی را که ریشه در اعتقادات و باورهای قرآنی دارد، افزایش می دهند؛ چنان که خدا در قرآن، درباره انفاق می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛<sup>۲</sup> مثل کسانی که در راه خدا انفاق می کنند مثل دانه گندم است که از یک حبه، هفت خوشه و از هر خوشه، صد دانه می روید و خداوند بر آن مال می افزاید و وسعت می دهد.

۱. سبأ، ۳۹.

۲. بقره، ۲۶۱.

اما برادران عزیز و خواهران گرامی، مادر عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستیم. اگر مادرش زهرا علیها السلام اهل انفاق در راه خدا بود، سیره زندگی و حکومت فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه هم، چه در زمان ظهور و چه در همین زمانه که ما زندگی می‌کنیم، انفاق است. حضرت عجل الله تعالی فرجه در روایتی فرمودند: «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛<sup>۱</sup> برای من مهدی، مادرم فاطمه زهرا علیها السلام الگوی نیکویی است.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه مظهر جود و کرم است. اهل انفاق به شیعیان و دست‌گیری از شیعیان است. «آقا میرزا محمد علی اردو بادی» نقل کرد که عالم فاضل «آقا میرزا مطلب اردو بادی» در سوم ذی‌قعدة الحرام سال ۱۳۵۰، از «حاج محمد جعفر اصفهانی قطین تبریزی» روایت کرده که: مرد تاجری بود که در اول، تجارت می‌کرد، بعد ورشکست شد و به تنگدستی افتاد. پس، به «نجف اشرف» آمد، مجاوران مشهد مطهر گردید و در نجات امر خود، به مرقد شریف متوسل شد. روزی عده‌ای به او گفتند که: «رفتن به مسجد سهله در هر شب چهارشنبه تا چهل هفته، فائده زیادی دارد و مشهور است که هر کس به این عمل، مداومت کند، حضرت حجت علیه السلام رامی‌بیند. می‌گوید: به این عمل مشغول شده و یک اربعین تمام کردم و از «نجف» به «سامرا» رفتم که شاید در آنجا به مقصد نائل شوم. شتری کرایه کرده و در بین راه، جهت قضای حجت پیاده شدم و صاحب شتر سوار شد و به راه خود ادامه دادم و دیدم شخصی که آثار جلالت از وی هویدا بود، نزد من حاضر شد. هیبت او که درزی عرب بود، بر من غلبه کرد. پس، شروع به حرف زدن با من کرد و وقتی فهمید که من عازم سامرا هستم، فرمود: «قل للميرزا يقول لك الفلاني لم غفلت عن السيد الفلاني، فان قال من ذا قال هذا، فقل له الذي اعطاك الخاتم ليلة النصف من شعبان». به میرزا (شیرازی) بگو که فلان شخص به تو می‌گوید که چرا از فلان سید غفلت کردی؟ اگر پرسید که این را چه کسی به تو گفت، بگو: «آن کس که تو را در شب نیمه شعبان انگشتی داد». می‌گوید: چون به

واسطه کمبود وقت، در موقع حرکت از «نجف» نتوانسته بودم آذوقه تهیه کنم، گرسنه بودم و چیزی نداشتم که بخورم. پس فرمود: «کانک جائع» گویا تو گرسنه هستی؟ سپس به من دو قرص نان گرم و تازه، عطا فرمودند و من از این مساله تعجب کردم که در این بیابان همچنین چیزی بطور عادی ممکن نیست و به خاطرم کرد که این بزرگوار امام عصر علیه السلام است که در این حال از نظرم غایب شد. پس در حسرت و تاسف ماندم، چون با آن همه اشتیاق که داشتم، در بیابان وسیعی آن حضرت، نزد من بود، ولی بعد از شناختن، از نظرم غایب شد و امید فراوان داشتم که حاجت من برآورده شده است. برای رساندن پیغام حضرت به سامرا و به خانه «میرزا» رفتم. چون تشریف فرما شدند، من نزدیک رفته، دست ایشان را بوسیده شرح حال گفتم، تا رسیدم به قول حضرت حجت علیه السلام که فرمود: «الذی اعطاک الخاتم لیلة النصف من شعبان». مراد در بغل گرفت و پیشانی مرا بوسیده و به خانه برد. در سامرا ماندم و در طول آن مدت هر روز آن قدر به من پول داد، که وقتی به بغداد برگشتم، مشغول تجارت شدم و وضعم خوب شد.<sup>۱</sup> جان‌ها فدای آن آقایی که مثل مادرش زهرا علیها السلام کسی را دست خالی برنمی‌گرداند. یا صاحب‌الزمان وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ چه کردند با این دست‌دهنده؟ بانوی بخشنده؟ همان زهرایی که در خانه‌اش به روی مسکین و فقیر باز بود. در امید و کرم بود.

دل‌ها را روانه کنیم مدینه. عرضه بداریم یا رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن بانویی که اهل انفاق و ایثار بود، بعد از شما، با او چه کردند، با پارهٔ تنتان چه کردند؟ هیزم آوردند و در خانه را آتش زدند. بی بی علیها السلام خودشان فرمودند: «من پشت در بودم. در خانه‌ام را آتش زدند. شعلهٔ آتش زبانه می‌کشید. «وَرَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَرَدَّهُ عَلَيَّ»؛ چنان لگدی به این در نیم سوخته زد که در روی من افتاد. «وَأَنَا حَامِلٌ»؛ در حالی که من باردار بودم. «فَسَقَطْتُ لَوَجْهِی»؛ با صورت به زمین خوردم...<sup>۲</sup>

۱. احمد، قاضی زاهدی، شیفتگان حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲. بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۳۰، ص ۳۴۹.

خودم دیدم که آتش شعله ور بود      در آن دم مادر ما پشت در بود  
خودم دیدم که دستی وحشیانه      بزد بر مادر ماتازیانه  
این قدر سفارش زهرا علیها السلام را کردی؛ اما یا رسول الله چه جسارت‌ها که نکردند.

## منبر سوم

### انفاق و ایثار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چه کسی می تواند اولین شخصی باشد که لیاقت دارد وارد بهشت شود؟ این جایگاه از آن کیست؟ شخصیتی که ایمانش، عبادتش، اخلاصش، اخلاقش، انفاقش، ایثارش بی نظیر است. درباره فضایل این بزرگوار، هرچه بگوییم کم است و بهشت را به بها می دهند.

چه عظمت و جلالتی نزد خدای متعال دارد. پیامبر اعظم ﷺ در شأن و منزلتش فرمودند: «أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ»؛ اولین کسی که وارد بهشت می شود حضرت فاطمه ﷺ است.

خوشا به حال کسی که در مسیر شناخت این بانوی بهشتی سیر می کند؛ که در سایه این معرفت می تواند بهشتی شود. حرکت در مسیر زهراى مرضیه ﷺ و پیروی از این الگوی کامل بشری و الهی، مسیر بهشتی شدن است. تا فاطمه را نشناسیم، نمی توانیم به حقیقت فضیلت هایی مثل انفاق و ایثار دست پیدا کنیم.

سیره زندگی حضرت زهرا ﷺ برای همه مردم، به خصوص مادران و خواهران عزیز، درس های آموزنده و کاربردی دارد. زهراى مرضیه ﷺ الگویی کامل برای رشد و کمال در مسیر بندگی خداست.

شب ازدواج هرکسی یکی از شب‌های بسیار شیرین و پرخاطره، به ویژه برای عروس خانم هاست. در این شب، شاید کمتر کسی باشد که به فکر فقرا و نیازمندان بیفتد. وقتی علی علیه السلام برای فاطمه علیها السلام جهیزیه فراهم کرد، یکی از آن خریدها پیراهن عروسی بود که به هفت درهم خریداری شده بود. زهرا علیها السلام آن را در شب عروسی به تن کرده و در حال رفتن به خانه شوهر بود؛ در حالی که سلمان افسار مرکب فاطمه علیها السلام را گرفته بود و آرام آرام رو به سوی خانه استیجاری ای که در کنار مدینه قرار داشت می‌رفتند. ناگهان کنیزی به دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کرد و از مشکلات خود سخن گفت و برای رفع نیازش، از آن بانوی گرامی درخواست کمک کرد. فاطمه به بانوانی که دور او را گرفته بودند فرمودند: «کمی آرام باشید و اطراف مرا مراقبت کنید و خود از مرکب پایین آمد. در میان کاروان زنان که مانند نگین او را محاصره کرده بودند، پیراهن تازه را از تنش درآورد و به کنیز سائل بخشید و خود لباس کهنه را بر تن کرد. این همان تجلی عمل به آیه نورانی قرآن است که خداوند می‌فرماید: ﴿يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾؛<sup>۱</sup> در راه خدا ایثار می‌کنند، در حالی که خود به آن نیاز دارند.

زهراى مرضیه علیها السلام، خودش به عنوان یک نوعروس، می‌توانست در شب عروسی، لذت خاطر شیرین پوشیدن لباس عروس را داشته باشد؛ ولی می‌بینید با ایثار و گذشتی که از مکتب نورانی قرآن آموخته است، فقرا و نیازمندان را بر خود و نیاز خود مقدم می‌دارد. شب عروسی، برای هر دختر و تازه عروسی، یکی از شب‌های رؤیایی عمر است. شاید از کودکی در آرزوی آن به سر می‌برند. همان‌طور که طلا برای زن جلوه‌ای از جمال و زیبایی است، لباس شب عروسی هم برای یک تازه عروس، جمال و زیبایی خاصی دارد.

متأسفانه بعضی به بهانه این که یک شب هزار شب نمی‌شود، این شب زیبا را با ظلمتِ معصیت بی‌برکت می‌کنند. اما زهراى مرضیه علیها السلام در کدامین مکتب نورانی



وانسانی تربیت شده است که این‌گونه، فقیر و نیازمند را بر همهٔ آمال و آرزوهای خود ترجیح می‌دهد و الگوی زنان در هر عصری می‌شود. بله، مادرش حضرت خدیجه ع.ا.س. هم این‌گونه ثروت خود را برای اسلام و در راه تبلیغ دین و ترویج معارف اسلام و در راه نورانی دین رسول خدا ص.ا.ع. ایثار کرد.

چون فاطمه ع.ا.س. به خانه و کنار علی ع.ا.س. رسید، رسول خدا ص.ا.ع. همراه با کاسه‌ای شیر به دیدار دختر و داماد شتافت و در حالی که صبحانه میل می‌کردند، فاطمه ع.ا.س. را تماشا می‌کرد. در این حال، پیامبر ص.ا.ع. متوجه شد که دخترش زهرا ع.ا.س. لباس کهنه بر تن دارد. با تعجب پرسید: «دخترم، چرا لباس نو نپوشیده‌ای؟» فاطمه ع.ا.س. فرمود: «پدرجان، دیشب آن را به کنیزی که نیازمند بود بخشیدم.»

رسول خدا ص.ا.ع. فرمود: «عزیزم، مناسب بود برای مراعات حال داماد، لباس نورا نگه می‌داشتی.» فاطمه فرمود: «پدرجان، این درس را از قرآن آموخته‌ام که می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾؛<sup>۱</sup> در احسان کردن، پیوسته چیز مطلوب و مورد علاقه‌تان را احسان کنید. علاوه بر این شما نیز همیشه چنین می‌کردید. پیامبر ص.ا.ع. دیگر چیزی نگفت؛ ولی گویا از درون به دخترش عشق می‌ورزید و از ایمان و ایثارگری او به خود می‌بالید.<sup>۲</sup>

برادران عزیز، خواهران گرامی، حال که مادر عصر غیبت امام زمان ع.ا.ع. هستیم، سیرهٔ حضرت مهدی ع.ا.ع. دربارهٔ ایثار و انفاق، همان سیرهٔ مادرش حضرت زهرا ع.ا.س. است. چه بسیار انفاق‌هایی که امام زمان ع.ا.ع. به شیعیان و محبین خود در عصر غیبت کبرا کرده‌اند.

ملا عبدالحمید قزوینی از پیشگامان زائران و پیاده‌روهای قبر اباعبدالله الحسین ع.ا.س. بود. این قضیه را برای ملا محمود عراقی، که از علمای شیعه بود، نقل می‌کند. ملا محمد عراقی می‌گوید:

۱. آل عمران، ۹۲.

۲. عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۰.

در مسجد سهله، با چند تن از تجار تهرانی مقیم نجف، نشستیم بودیم که ملا عبدالحمید قزوینی وارد مسجد سهله شد و به سمت ما آمد. تا این تجار را دید، راهش را کج کرد. به او گفتم: «بیا، این‌ها از خودمان هستند. اهل سِزند.» بعد گفتم: «شما هم مدتی است که شب چهارشنبه، به مسجد سهله می‌آیی. آیا عنایتی، لطفی دیده‌ای؟» گفت: «بله، بدون لطف که نمی‌شود.»

ابتدا نمی‌گفت؛ ولی وقتی مطمئن شد، گفت: «من مدتی بدهکاری سنگینی پیدا کردم و هر کاری کردم ادا نشد. شبی شخص جلیل‌القدری را در عالم رؤیا دیدم که به من گفت: «اگر می‌خواهی مشکلات حل شود، برو مسجد سهله و به امام زمانت عجل الله تعالی فرجه الشریف متوسل شو.» چند شب چهارشنبه آمدم و قرضم به شکل معجزه آسایی ادا شد. وقتی دیدم مشکلم حل شد، گفتم: «چه زیباست که برای دیدن آقا، چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله بروم.»

شب سی و نهم یا چهلم رفتم مسجد کوفه تا از آنجا به مسجد سهله بروم که مصادف شد با شب زیارتی امام حسین علیه السلام. همه رفته بودند و من تک‌وتنها مانده بودم. با خودم گفتم: "من که چیزی ندارم که دزد ببرد؛ تنها ماست و خیار دارم. ترسی نداشتم. بعد از شام، برای استراحت، رفتم روی پشت بام. همین‌طور که خوابیده بودم، دیدم کسی به من می‌زند و می‌گوید: "اگر می‌خواهی شاهزاده را ببینی، بیا ببین. شاهزاده به مسجد آمده است." گفتم: "من با شاهزاده چه کار دارم؟ من آمده‌ام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینم." او رفت.

به خودم گفتم بلند شوم و ببینم این شاهزاده کیست. بلند شدم، دیدم مسجد غرق در نور است. آقایی نورانی و عده‌ای اطرافش هستند و این آقای نورانی دارد نماز می‌خواند. آمدم و خوابیدم. دوباره با خودم گفتم: "آخر شاهزاده که اهل نماز نیست. این آقا کیست که آمده و مشغول نماز است." برگشتم نگاه کنم، دیدم کسی نیست. خبری نیست. یقین کردم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با تعدادی از یاران آمده بود مسجد سهله و من از دیدن ایشان محروم شده‌ام.

غرض اینه که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم هم مثل مادرشان، اگر کسی نیاز داشته باشد، به آن‌ها می‌دهد و مشککش را برطرف می‌کند. کافی است به ایشان متوسل شویم. هر مشکلی از ما با عنایت حضرت عجل الله تعالی فرجه الیوم حل می‌شود.<sup>۱</sup>

### روضه

یا صاحب الزمان، فدای غربت مادر مظلومه‌ات که آن قدر اهل ایثار بود، با این حال، او را نشناختند. آمدند به علی گفتند: «به زهرا بگو یا شب گریه کند یا روز.»

زهرا که عنایتش به دنیا برسد      باشد که به فریاد دل ما برسد  
یا رب سببی ساز که در روز جزا      پرونده ما به دست زهرا برسد

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ  
يَا أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْضُوبَةُ.

همین قدر عرض کنم: مگر زهرا علیها السلام دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نبود؟ مگر سفارش زهرا علیها السلام را نکرده بود که هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است؟ امان از غربت و مظلومیت زهرا علیها السلام. سفارش کرد: «علی جان، مرا شبانه غسل بده، شبانه کفن کن و شبانه بدنم را به خاک بسپار. چرا؟ نمی‌خواهم آن‌هایی که به صورتم سیلی زدند زیر تابوتم بیایند. نمی‌خواهم آن‌هایی که پهلویم را شکستند زیر تابوتم بیایند.

زبان حال علی علیه السلام:

پرپر شدنِ گلم به چشمم دیدم      من ناله او ز پشت در بشنیدم  
در پیش حسین و حسن و زینبِ او      با دست خودم بر او کفن پیچیدم  
چون خواستم او را به دل خاک نهم      دستان پیامبر خدا را دیدم



## منبر چهارم

مقام علمی حضرت زهرا علیها السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَدَّثَةَ الْعَلِيمَةِ

سلمان می‌گوید:

عمار به من گفت: «آیا از امر تعجب آوری برای تو خبر دهم؟» گفتم: «بگو.»  
عمار گفت: «[روزی] همراه علی علیه السلام نزد فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدیم. هنگامی که نگاه  
زهرا علیها السلام به علی علیه السلام افتاد، فرمودند: "أَدْنُ لَأَحَدِكَ بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ وَبِمَا لَمْ يَكُنْ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حِينَ تَقُومُ السَّاعَةُ"; [علی جان] نزدیک بیاتورا از آنچه در گذشته  
بوده [و اتفاق افتاده] و آنچه در حال به وقوع پیوستن است و آنچه به وقوع نپیوسته  
[و در آینده رخ خواهد داد] تا روز قیامت، زمانی که محشر برپا می‌شود، خبر دهم.»<sup>۱</sup>  
بحث ما درباره عظمت و جایگاه علمی حضرت زهرا علیها السلام است؛ بانویی که  
علمش از طرف خدا بود و به همه چیز، از گذشته تا قیامت، خبر داشت؛ همان طور  
که در قرآن کریم، خداوند متعال در توصیف علم حضرت زهرا علیها السلام، در آیه شریفه  
«فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»، به عظمت علمی ایشان اشاره می‌کند.

ابن عباس درباره تفسیر آیه شریفه «فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (پرسید از صاحبان  
ذکر)، می‌گوید: «هُوَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ. وَهُم أَهْلُ الذِّكْرِ

وَالْعِلْمِ وَالْعَقْلِ وَالْبَيَانِ وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ». بنا بر این روایت، حضرت زهرا علیها السلام از جمله کسانی است که در قرآن از آن‌ها به عنوان اهل ذکر نام برده شده است.<sup>۱</sup> این نشان دهنده مقام علمی حضرت علیها السلام است که خدا در قرآن در شأن و عظمت حضرت زهرا علیها السلام آیه شریفه را نازل کرده است.

محبت اولیای خداوند نسبت به افراد محبتی ساده نیست. حتماً از عواملی سرچشمه می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها علم و ایمان و تقواست. علاقه فوق‌العاده پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام دلیلی است بر وجود این امتیازات بزرگ در این بانوی نمونه جهان. از این گذشته، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فاطمه برترین زنان جهان» یا «برترین زنان بهشت» است، این خود دلیل بر این است که او از همه جهات و از جمله، از نظر علمی نیز سرآمد همه زنان جهان بود.

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که روزی رو به یارانش کرد و فرمود: «مَا خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ؟»؛ چه چیزی برای زنان از همه بهتر است؟ یاران نمی‌دانستند در جواب چه بگویند. علی علیه السلام به سوی فاطمه علیها السلام آمد و این مطلب را به اطلاع او رساند. بانوی اسلام فرمودند: «چرا نگفتی: "خَيْرٌ لَهُنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرُونَهُنَّ"؟» یعنی از همه بهتر برای زنان این است که نه آن‌ها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه آن‌ها را (با آن‌ها جلسات خصوصی نداشته باشند).

علی علیه السلام بازگشت و این پاسخ را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد. پیامبر فرمود: «مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا؟»؛ چه کسی این پاسخ را به تو آموخت؟ علی علیه السلام فرمود: «فاطمه علیها السلام». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّهَا بَعْضَةُ مِنِّي»؛<sup>۲</sup> او پاره وجود من است.

این حدیث نشان می‌دهد که امیرمؤمنان علیه السلام، با آن مقام عظیمی که در علوم و دانش داشت و باب مدینه علم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، گاهی از محضر همسرش

۱. احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲. حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۰.

فاطمه علیها السلام استفاده علمی می‌کرد. این سخن بنا بر روایتی است از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»؛ «من شهر علمم و علی علیه السلام در آن. دوست و دشمن، همه، به این حدیث معترف‌اند.

این حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله، که بعد از بیان احاطه علمی فاطمه علیها السلام می‌گوید: «او پاره‌ای از وجود من است»، بیان‌کننده این واقعیت است که منظور از «بَصْعَةٌ» تنها، پاره‌تن و جسم نیست که بسیاری در تفسیر حدیث گفته‌اند؛ بلکه فاطمه علیها السلام پاره‌ای از روح پیامبر صلی الله علیه و آله و علم و دانش و اخلاق و ایمان و فضیلت او نیز بود و پرتوی از آن خورشید و شعله‌ای از آن مشکات محسوب می‌شد.

حضرت زهرا علیها السلام دارای چنان عظمت علمی‌ای بود که نسبت به همه علوم، از جمله احکام، احاطه کامل داشت؛ به طوری که اگر از ایشان سؤالی می‌پرسیدند، با صبر و حوصله جواب دقیق می‌دادند. امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

روزی زنی نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمد و گفت: «مادری دارم ضعیف و ناتوان که برای انجام نماز، مسئله‌ای برایش پیش آمده و مرا فرستاده است تا پاسخ آن را از شما دریافت نمایم.» حضرت زهرا علیها السلام، پس از گوش دادن به سخنان آن زن، جوابش را داد. سپس آن زن سؤال دیگری را مطرح کرد و حضرت دوباره جواب او را داد. به طور مرتب، آن زن سئوالات دیگری را مطرح کرد تا آن‌که به ده مرتبه رسید و حضرت زهرا علیها السلام، بدون هیچ‌گونه احساس و اظهار ناراحتی و بلکه به عطف و مهربانی او را بیان می‌نمود.

پس از آن، زن خجالت‌زده شد و گفت: «شما را خسته و ناراحت کردم. بیش از این، مزاحم شما نمی‌شوم.» حضرت زهرا علیها السلام اظهار نمود: «خیر، برای من زحمتی نخواهد بود.» سپس افزود: «چنانچه شخصی اجیر شده باشد تا باری سنگین را به جایی ببرد و در ازای آن، مبلغ صد هزار دینار مزد بگیرد، آیا ناراحت می‌شود؟» آن زن

در جواب حضرت علیه السلام گفت: «خیر.» بعد از آن فرمود: «من برای هر سؤال که جوابش را بگویم اجیر تو هستم و مزد و پاداش آن نزد خداوند متعال، به ارزشی بیش از آنچه در این جهان است می باشد. پس اکنون آنچه می خواهی سؤال کن و برای من ناراحت مباش، که از پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: "علما و دانشمندان، شیعیان و پیروان ما، در روز قیامت در حالی محشور می شوند که تاج کرامت بر سر نهاده اند. چون آنان در دنیا برای هدایتِ بندگان خدا تلاش کرده اند، مورد لطف و رحمت خداوند قرار می گیرند و هدایا و خلعت های فراوان و گران بهای بهشتی از جنس نور تقدیمشان می شود. سپس منادی الهی ندا می دهد که "ای سرپرستان یتیمان آل محمد که آن ها را در روزگار یتیمی و محرومیت، از وجود ائمه خود، هدایت و راهنمایی کردید، این ها شاگردان و یتیمانی هستند که شما آن ها را سرپرستی و هدایت نمودید. پس، از خلعت هایی که به شما ارزانی شد، به آن ها نیز بدهید. " در این هنگام، علما به اندازه علمی که مردم از آن ها فرا گرفته اند، به آن ها خلعت می دهند تا جایی که برخی از مردم صد هزار خلعت نصیبشان می شود و پس از آن خداوند از فضل خود، خلعت های علما را مضاعف می گرداند. "»

پس از آن، حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «ای بنده خدا، ارزش یکی از آن خلعت ها هزار بار بیش از آنچه است که در این دنیا وجود دارد و خورشید بر آن می تابد؛ چون چیزهای این دنیا، هرچند هم به ظاهر ارزش والایی داشته باشد، فاسدشدنی و فناپذیر است.»<sup>۱</sup>

خیلی از افراد هستند که برایشان مسئله شرعی مطرح می شود؛ ولی خجالت می کشند؛ در حالی که در پرسیدن مسائل شرعی نباید خجالت کشید. از دفتر مرجع تقلید پیرس. از روحانی مسجد پیرس.

همان طور که حضرت زهرا علیها السلام احاطه علمی به مسائل شرعی داشتند، فرزندشان

۱. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۴۰، ۳۴۱، حدیث ۲۱۶.



مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ و عَلَيْهَا السَّلَامُ هم، که فرمودند: «مادرم برای من الگوی حسنه است»، طبق روایت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ عالم‌ترین مردم است به دین الهی و از جمله احکام حلال و حرام و هرچه مردم به آن محتاج‌اند.

«وَالْإِمَامُ... أَغْلَمَ النَّاسِ بِحَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَ ضُرُوبِ أَحْكَامِهِ وَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ فَيَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ»؛<sup>۱</sup> امام آگاه‌ترین فرد است به حلال و حرام و احکام گوناگون و اوامر و نواهی و هرچه مردم نیازمند آن هستند.

### تَشْرَفُ شَيْخِ حَسَنِ آلِ يَاسِينَ

در این تشریف، شیخ حسن آل یاسین نقل می‌کند:

ناگاه دیدم که سید عربی وارد شد. به لباس اهل علم نبود؛ لکن در کمال تمکین و وقار بود. من از مشاهده او اذیت شدم که حاج مهدی نیامد تا این سید وارد شد. به هر حال تشریف آورد و نشست. پس از سلام فرمود: «ای شیخ، آیا در این اوقات، درسی و بحثی دارید؟» عرض کردم: «بله.» فرمود: «از کجاست؟» عرض کردم: «از کتاب شرایع، در فلان جای کتاب است.» فرمود: «فلان مسئله را چه کردید و آن مسئله و مشکلی که حل نشده بود؟» عرض کردم: «حل نشد.» فرمود: «چرا برایش به فلان روایت استناد نمودید و آن روایت را دلیل نیاوردید؟» آن حضرت روایتی از جایی بیان نمود که در موضوع دیگر و باب دیگر ذکرش نموده بودند؛ ولی بعضی از فقرات آن مناسبت با این مطلب داشت.

عرض کردم: «درست می‌فرمایید. دلالتش تمام است.» فرمود: «چرا فلان روایت را که در فلان باب است دلیل آن قرار ندادید؟» آن روایت را کسی برای این مسئله ذکر نکرده بود. چون تأمل نمودم، دیدم که دلالتش برای این مسئله هم تمام است. همچنین او چندین مسئله را که حل نشده بود سؤال فرمود و برای همه، روایت‌های

متفرقه آورد. روایت‌ها موضوعشان چیز دیگر و درباب‌های دیگر ذکر شده بود؛ ولیکن مشتمل بر فقراتی بودند که حکم این مسئله هم از آن‌ها استفاده می‌شد و من تصدیق می‌کردم.

از سؤال و جواب دوم و سوم ایشان، عظمت علمی او برابم آشکار شد و از کثرت اطلاع و تبحر ایشان، در حیرت و تعجب افتادم. در فکر فرورفتم که این عالم اهل کجاست که معرفت خدمتش پیدا نکرده‌ام و اسمش را نشینده‌ام و حال آن‌که علمای نجف و کربلا و سامرا را می‌شناختم؛ تا وقتی که برخاست و تشریف برد و او را تا دم پله مشایعت کردم.

وقتی به جای خود برگشتم، در دلم افتاد که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه باشد. خادم خود را صدا زدم و به او گفتم: «این سید، که از نزد ما تشریف برد، از کدام سمت روانه شد و به کجا رفت؟» گفت: «من سیدی ندیده‌ام.» گفتم: «همین سیدی که تازه تشریف برد.» خادم گفت: «من طبق دستور و سفارش شما کسی را نگذاشته‌ام بیاید و کسی نیامده است تا برود.»

بله، برادران عزیز. این تشریف شیخ حسن آل یاسین بود که از اوج مرتبه و احاطه و عظمت علمی امام زمان عجل الله تعالی فرجه نشان دارد. ایشان مثل مادرش زهرا علیها السلام در اوج منزلت و مرتبه علمی هستند.<sup>۱</sup>

### روضه

یا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه، فدای غربت مادر تان؛ همان بانویی که ملائکه با او سخن می‌گفتند. دل‌ها را ببریم خانه علی علیه السلام و عرض سلامی کنیم. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةَ. اما دل‌ها بسوزد برای غربت حضرت. این روزها چه حالی دارد. امان از آن لحظه‌ای که زهرا علیها السلام در بستر افتاد. «فَاحِلَّةُ الْجِسْمِ مُنْهَدَّةَ الرُّكْنِ بَاكِئَةً

۱. با محرم‌ان راز، ص ۸۲.

الْعَيْنِ مُخْتَرِقَةَ الْقَلْبِ»؛ اشک چمشمش خشک نشد. سوز قلبش آرام نگرفت. روزبه روز لاغرتر می شد.

چه بدنی؛ لاغر و نحیف. کمر از اوج مصیبت خم گشته. «يُغَشَى عَلَيْهَا سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ فِي كُلِّ سَاعَةٍ»؛ مقابل چشم حَسَنِينَ، هر ساعتی، از هوش می رود و به هوش می آید. امان از دل زینب علیها السلام. دل حضرت علیها السلام از غربت علی علیه السلام آتش گرفته است. چشم حضرت علیها السلام از فراق پدر، از غربت همسر، از ظلم و جفا به علی علیه السلام پراز اشک است. یا رسول الله صلی الله علیه و آله بنگر با زهرایی که ملائکه با او حرف می زدند چه کردند.

بنگر به در سوخته خانه زهرا	بنگر به جانب کاشانه زهرا
تا محسن من سقط شد ای ماه مدینه	ماندم به میان در و دیوار ز کینه
بر پهلوی بشکسته زهرا نظری کن	به دل خسته زهرا نظری کن
جز مرگ نباشد پس از این حسرت زهرا	بعد از تو پدر رفت ز کف عزت زهرا



## منبر پنجم

### حضرت زهرا علیها السلام و خانواده

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا می دانید مقدس ترین بنیان در اسلام چیست؟ چرا مقدس ترین جایگاه به این نهاد تعلق گرفته است؟

پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَائِنِي فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءُ أَحَبِّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَأَعَزَّ مِنْ التَّزْوِيجِ»؛ در اسلام هیچ بنایی نزد خداوند محبوب تر از خانواده نیست!

در مکتب اسلام، خانواده بنیانی مقدس است. در سایه سار محیط امن و معنوی خانواده، والاترین خلقت الهی، یعنی انسان، تربیت می یابد و دسته گل هایی همچون حسن و حسین علیهما السلام پرورش می یابند. هرکدام از اعضای خانواده، که وظیفه خود را در ابعاد عاطفی و احساسی انجام دهد و به حقوق متقابل احترام بگذارد، باعث می شود پیوند و ارتباط در این خانواده بیشتر شود. بنابراین دوست داشتنی ترین جایگاه نزد خداوند خانواده است؛ چراکه اگر خانواده ها رو به تعالی حرکت کنند، جامعه ای متعالی خواهیم داشت.

## نقش زن در خانواده

مهم‌ترین و محوری‌ترین نقش در خانواده را مادر ایفا می‌کند. یک مادر خوب ابتدا همسری خوب است. یکی از وظایفی که همسر برای تحکیم این بنیان مقدس به عهده دارد شوهرداری است. بنابراین روح آرامش بخش هر خانه، که در هر چه بهتر شدن روابط خانوادگی مهم‌ترین اثر را دارد، مادر است؛ زیرا اعضای خانواده همچون یک پیکرند و مادر روح این پیکر است.

زهرای مرضیه علیها السلام در بای فضیلت و مهربانی است. نقل شده است روزی علی علیه السلام وارد خانه شد و از حضرت زهرا علیها السلام طعام خواست. زهرای مرضیه علیها السلام فرمودند: «دو روز است طعام تمام شده است و من شما را بر خود و حسنین علیهم السلام مقدم کردم.» این که حضرت زهرا علیها السلام علی علیه السلام را بر خود و بچه‌ها مقدم کرد ریشه در ایشار و گذشت ایشان علیهم السلام و دو فرزندش دارد که دارای مبنای قرآنی است. علی علیه السلام فرمودند: «چرا مرا مطلع نکردی؟» حضرت زهرا علیها السلام پاسخ دادند: «يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ إِلَهِي أَنْ أُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ!»؛ «من از خدایم شرم کردم که تو را به کاری بگمارم که قدرت تهیه و خرید آن را نداری.»

ای مادران نمونه که الگویتان در شوهرداری حضرت زهراست، ببینید ایشان چطور مراعات حال شوهرشان را می‌کردند. شما هم از شوهرانتان چیزی درخواست نکنید که قدرت تهیه آن را نداشته باشند و شوهر شرمنده زن و فرزند خود شود. براساس آنچه در روایات آمده، هنر شوهرداری جهاد است. حضرت علی علیه السلام در حکمتی از حکمت‌های نهج البلاغه می‌فرماید: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»؛<sup>۲</sup> جهاد زن خوب شوهرداری کردن است.

در جامعه امروز، می‌توان از خوب شوهرداری کردن، مصادیق زیادی نام برد؛

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۹.

۲. کافی، ج ۵، ص ۹.

مانند تحمل بداخلاقی های شوهر، سختی مرتب کردن خانه، خانه داری، فرزندآوری، شیردهی و تربیت فرزند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره فضیلت زنان در امر خدمت به شوهرانشان سؤال کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "هر زنی که در خانه شوهرش، چیزی را به منظور سامان دادن و مرتب کردن جابه جا کند، خداوند به او نظر و عنایت می کند و کسی که خداوند به او عنایت نماید عذابش نمی کند." ام سلمه گفت: "باز هم درباره ثواب زنان مطلبی بفرمایید." پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "ای ام سلمه، به راستی هرگاه زن باردار شود، اجر و پاداشی همچون کسی که با جان و مالش در راه خداوند عزوجل جهاد می کند، برای او است و زمانی که وضع حمل کند، به او گفته می شود: "مسلماً گناهانت آمرزیده شد. پس اعمالت را از نو شروع کن." و چون به نوزادش شیر دهد، درمقابل هر بار شیر دادن، ثواب آزاد کردن بنده ای از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام به او عطا می شود."<sup>۱</sup>

مادر شهید بهشتی می گوید در دوران بارداری فرزندم، روزی یک جزء قرآن می خواندم. این قرائت قرآن احساس آرامشی به من می داد. موقع شیر دادن هم روبه قبله می نشستم و با وضو فرزندم را شیر می دادم. در طول مدت بارداری فرزندم سید محمد، نه بار قرآن را ختم کردم. موقع شیر دادن فرزندم قرآن می خواندم و هر وقت تلاوت قطع می شد، فرزندم شیر نمی خورد. ناراحت می شد و با سرش اشاره می کرد که بخوان. یعنی به این اندازه، به قرآن علاقه مند شده بود. در دوران حاملگی خیلی مواظب بودم و نمازم را اول وقت می خواندم و به نامحرم نگاه نمی کردم. در خانه، چهار برادر شوهر داشتم؛ اما هیچ وقت با این ها روبه رو نمی شدم.

همین دقت در تربیت صحیح ایشان باعث شد بچه ای تربیت شود که نقش مهمی در اهداف انقلاب ایفا کرد؛ به طوری که امام خمینی فرمود: «بهشتی یک ملت بود.»<sup>۲</sup>

۱. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، ص ۶۱۸، قم: دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۸.

این مادر است که با شب بیداری در دوران بارداری و شیردهی و تحمل رنج و سختی در زمان بیماری فرزندان، با همه وجود ایثار می‌کند. این روایت چقدر به درد زمانه امروز می‌خورد؛ زمانه‌ای که جمعیت مسلمانان در ایران عزیز رو به کاهش است و این خطر کاهش جمعیت و پیر شدن جامعه خطری جدی است در عرصه امنیت ملی و گسترش اسلام؛ همان طور که در جامعه اسلامی، زنان در پرتو فرهنگ فاطمی و با الگوگیری از سبک زندگی آن بزرگوار می‌توانند به رشد و کمال واقعی خود برسند تا جایی که هم‌ردیف مجاهدان راه خدا شوند.

ای مادر باحیا و همسر عقیف و ای سنگربان حریم خانواده، به خود بیال و افتخار کن. این امام مهربان است که با توجه به اهمیت این وظیفه خطیر بانوان، برای آنان دعا می‌کند. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه برای شیعیان خود دست به دعا برمی‌دارد:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبَعْدَ الْمَعْصِيَةِ... وَ عَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ.»<sup>۱</sup>

اگر مادری یا همسری در خانه، با خوب شوهرداری کردن، رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه را جلب کند، قطعاً مورد توجه و عنایت و دعای حضرت عجل الله تعالی فرجه الیه قرار خواهد گرفت.

از بانوانی که چشم انتظار آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه هستند، انتظار می‌رود الگوی نجابت و حیا و پاکی باشند و از آنان که خود را شیعه زهرای مرضیه و امت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دانند، انتظار است حجاب و عفاف را رعایت کنند؛ وگرنه نمی‌توانند رضای خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه را کسب کنند.

یا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الیه، فراق مادر خیلی دردناک است. آقا چه بر دل شما می‌گذرد از حال یتیمان علی و آن لحظه وداع آخر با بدن مادر؟!

زندگی یعنی نگاه آشنای مادرم چشم‌های خسته، اما باصفای مادرم  
هیچ چیزی در جهان هم‌قیمت مادرنبود لحظه‌ای عمر ناقابل فدای مادرم

۱. به نقل از مفاتیح الجنان.



علی بعد از غسل زهرا را می فرماید: «پیکر مبارکش را در میان کفن هایش جای دادم و چون تصمیم گرفتم کفن او را گره بزنم، صدا زدم:

"يَا أُمَّ كَلْتُومَ يَا زَيْنَبُ يَا سُكَيْنَةَ يَا فَضَّةُ يَا حَسَنُ يَا حُسَيْنُ هَلُمُّوا تَرَوُدُوا مِنْ أُمَّكُمْ فَهَذَا الْفِرَاقُ وَاللِّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ فَأَقْبِلِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا يُنَادِيَانِ وَاحْسِرَتَا."<sup>۱</sup>

این ندای سوزناک یتیمان زهراست: آه از این حسرتی که هیچ وقت به علت از دست دادن جدمان، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مادرمان، فاطمه زهرا علیها السلام از بین نخواهد رفت. ای مادر حسن و حسین، هنگامی که جد ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را ملاقات نمودی، سلام ما را به آن حضرت برسان و به آن بزرگوار بگو ما بعد از تو، در دار دنیا یتیم مانده ایم. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «من خداوند را شاهد می گیرم که فاطمه زهرا علیها السلام آه و ناله کرد، دست های خود را دراز نمود و حسنین را چند لحظه ای به سینه خود چسبانید.»

ای فلک، فرصت بده شاید دوباره بشنوم

نغمه های دلنشین لای لای مادرم

ناگاه هاتفی از آسمان ندا در داد: «ای ابوالحسن، حسن و حسین را از روی سینه فاطمه بردار. به خداوند سوگند که ملائکه آسمان ها را گریان کردند؛ زیرا دوست مشتاق لقای دوست است.»

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «من حسنین را از روی سینه زهرا برداشتم و در حال بستن بندهای کفن، این اشعار را سرودم: "مفارقت تو برایم بزرگ ترین امور است و از دست دادن تو سخت ترین مصیبت. من برای حسرت و غم آن کسی گریه و ناله می کنم که بهترین راه را برای مرگ پیمود. ای چشم من، با من مساعدت و همراهی کن که محزون دائمی هستم و برای دوست خودم گریانم."»



## منبر ششم

### حیا و عفت در سیره حضرت زهرا علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

«حجاب اسماعیل من بود. ذبحش کردم. فکر کردم صاحب دارم. کسی از آن بالا دارد مرا نگاه می‌کند. دارد به ملائکه اش می‌گوید: "این سهیلاست." می‌گوید: "سهیلا، چهل روز از یک گناه دوری کن؛ بقیه اش با من." من این طور حجاب را از خدا خواستم و آماده بودم برایش هر قیمتی را بپردازم.»

سهیلا مسعود فرآرین، دختری است که در هشت سالگی از ایران به اتریش می‌رود. ابتدا در آمریکا، فارغ التحصیل دانشگاه مامایی از دانشگاه USC می‌شود. از خانواده‌ای پول‌دار است که همواره به خاطر زیبایی و ثروت، زبانزد اطرافیان و جامعه‌اند. با یک اتفاق ساده، چنان متحول می‌شود که اکنون بی‌واسطه با خدا راز و نیاز می‌کند.

خودش می‌گوید: «منیت را پشت سر گذاشتم. وضعیت مالی، ماشین‌های رنگارنگ، تحصیلات، هیکل، قد، زیبایی، بچه‌ها، کیف دوهزار دلاری، لباس‌های مارک شانل، کفش‌های گران قیمت، همه و همه را به یک باره کنار گذاشتم؛ چون دیگر برایم مزه‌ای نداشت.»<sup>۱</sup>

---

۱. گزیده‌ای از گفت‌وگوی خانم سهیلا آرین در برنامه کوله‌پشتی، پنجشنبه بیست و یکم آذر ۱۳۹۲.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ»؛ زکات زیبایی عفت و پاکدامنی است.

زن در اسلام مظهر حیا و عفت و پاکدامنی است. این حیا و عفت ریشه در فطرت پاک و الهی او دارد. این ویژگی جواهری باارزش برای زن است که شخصیت او را از چشمان هوس آلود حفظ می‌کند. به زن اجازه می‌دهد با آرامش و امنیت روحی و روانی، در جامعه به کارهای خود بپردازد. حیا و عفت در زندگی حضرت زهرا علیها السلام، به عنوان الگوی کامل برای همه زنان و مادران می‌درخشد.

محبوب علی عشق حسن فاطمه است الگوی حیا برای زن فاطمه است در وصف مقام او همین بس که رسول فرمود که نور چشم من فاطمه است روزی فاطمه زهرا علیها السلام در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست بود که مرد نابینایی اجازه ورود خواست. در این حال، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله اتاق پذیرایی را ترک کرد و در اندرون نشست. پس از رفتن میهمان، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: «چرا از مرد نابینا دور شدی، در حالی که او تو را نمی‌دید. فاطمه علیها السلام جواب داد:

«إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي»؛<sup>۲</sup> درست است که او مرا نمی‌دید؛ اما من او را می‌دیدم. علاوه بر این، گرچه او چشم نداشت که مرا ببیند، از طریق بویایی می‌توانست بو کند. این حدیث بیانگر این مطلب مهم است که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله تا چه میزان شرم و حیا می‌کرد و چقدر از مرد نامحرم دوری می‌کرد. حتی نمی‌خواست مرد نامحرم بوی او را استشمام کند.

خانمی که ادکلن می‌زنی و در محیط کارت مرد نامحرم هست یا در تاکسی می‌نشینی و کنارت مرد نامحرم نشسته است، می‌دانی پیامبر خدا فرموده: «هر زنی

۱. غرالحکم، ۵۴۰۹.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۱، حدیث ۱۶.

که خود را خوش بو کند و از منزل خارج شود، تا زمانی که برمی گردد، مورد لعنت خدا و ملائکه قرار می گیرد؟<sup>۱</sup>

بدابه حال زنانی که مورد لعن و نفرین خدا و ملائکه هستند. آری، بانوانی در این جامعه زندگی می کنند که در اوج حیا و عفت اند؛ مثل آن بانویی که در زمان کشف حجاب رضاخانی، هفت سال از خانه بیرون نمی آید تا دست نامحرمی به چادرش نخورد و بالاسر جنازه او حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف حاضر می شود.<sup>۲</sup>

آری، وقتی بانویی از نظر معرفتی و اعتقادی، به درجه و مقام بالایی برسد، خود را در محضر خدا می بیند و حاضر نیست کاری برخلاف رضای خدا انجام دهد. شرم و حیا فقط در پوشش و رعایت محرم و نامحرم نیست؛ بلکه اقسامی دارد:

### ۱. شرم و حیا در گفتار

یکی از جلوه های شرم و حیا در بانوی دو عالم، حضرت زهرا علیها السلام، حیا در گفتار است. ایشان در این مدت کوتاه عمر بابرکت، هرگز سخنی نفرمودند که علی علیه السلام ناراحت شود؛ تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«قَوَّ اللَّهُ مَا أَغْضَبْتَهَا وَلَا أَكْرَهْتَهَا عَلَىٰ أَمْرٍ حَتَّىٰ قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَلَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا عَصَتْ لِي أَمْرًا وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنُكْشِفُ عَنِّي الْهُمُومَ وَالْأَحْزَانَ»؛<sup>۳</sup> سوگند به خدا، زندگی من و فاطمه طوری بود که نه من او را به خشم آوردم و نه او مرا به خشم آورد و نافرمانی کرد. حتی غصه های دیگرم با حضور او و تماشای جمالش برطرف می گردید. وای به حال زنی که زبانی نیش و کنایه زن دارد؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر زنی به همسرش بگوید: "من هرگز از روی تو خیر ندیدم"، خدا تمام اعمالش را نابود و حبط می کند.»

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

۲. شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۵۸.

۳. همان، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

## ۲. حیا در عمل و کردار

سخن گفتن با نامحرم، که همراه با ناز و عشوه‌گری باشد، راه رفتن یا خنده یا پوشیدن لباس‌هایی که جلب توجه می‌کند، فضای جامعه را ناپاک و شهوانی می‌کند. در نقطه مقابل، چنان‌که مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «حیا وسیله رسیدن به هر زیبایی و نیکی است.»<sup>۱</sup> در قرآن کریم هم، نمونه‌ای از حیا در عمل و کردار درباره دختران شعیب بیان شده است که می‌فرماید مَشِيَّ أَنْ هَا هَمْرَاهُ بَا حِيَا وَ وَقَارُ بُوْد: ﴿تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ﴾.<sup>۲</sup>

## ۳. حجاب و حیا در میدان مبارزه

یکی از جلوه‌های حیا حجاب و پوشش است. حتی فاطمه زهرا علیها السلام، وقتی برای دفاع از حق خود، وارد جامعه می‌شد، با حجاب کامل بود:

لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ علیها السلام إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِهَا فَدَكَ، لَأَثَّ خِمَارَهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفْدَتِهَا وَ نِسَاءٍ قَوْمَهَا تَطَّأُ ذُيُولَهَا، مَا تَحْرُمُ مَشِيَّتُهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ - وَقَدْ حَشَدَ النَّاسُ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ - فَضْرِبَتْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهَا رِيْطَةَ بَيْضَاءٍ؛<sup>۳</sup> هنگامی که برای فاطمه علیها السلام ثابت شد که ابوبکر فدک را به زور گرفته و تحویل نمی‌دهد، آن بانوی عزیز مقنعه و روسری‌اش را محکم بر سر بست و با عده‌ای از زنان متدین و نزدیکان خویش که او را در میان گرفته بودند، به سوی مسجدالنبی راه افتاد؛ در حالی که با لباس‌های بلند راه می‌رفت که حتی روی پاهایش را پوشیده بود و بدنش پیدا نمی‌شد و چنان راه می‌رفت که گویا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راه می‌رود. وارد مسجد شد. جمعیت مهاجر و انصار برای او جایگاهی درست کرده بودند که مردها او را نمی‌دیدند.

۱. همان، ج ۷۷، ص ۲۱۱.

۲. قصص ۲۵.

۳. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۳۹.

آری ای خواهر عزیز، زمانی که حق حضرت فاطمه علیها السلام در قضیه فدک غصب شد و از طرفی علی علیه السلام را تنها و بی‌یاور دید، با رعایت حجاب کامل، خود را به مسجد رساند و آن خطبه آششین را در دفاع از ولایت بیان کرد. آن حضرت علیها السلام با پوشیدن مقنعه و لباس‌های بلند و پوشیده، که در آن‌ها حتی پاهایش پیدا نبود، در میان زنان حرکت می‌کرد تا به مسجد رسید و در جایگاه مخصوص قرار گرفت. پرده‌ای هم بین زنان و مردان حایل بود. همه این امور نشان‌دهنده رعایت حیا و عفت توسط این بانوی بزرگ اسلام در میدان اجتماع و سیاست است.

بانوان گرامی، می‌شود در عرصه‌های اجتماعی و مذهبی، با کمال حیا و عفت حضور داشت و نقش‌آفرینی کرد؛ مثل بانوان رزمنده در جبهه‌ها. ای بانوی دغدغه‌مند و عفیف، در جامعه امروز و شرایط کنونی، که هجمه تبلیغات و فضای مجازی مسموم علیه عفت و حجاب و پاکدامنی است، برای حفظ چادر، این گوهر ارزشمند و میراث فاطمه زهرا علیها السلام، به امام زمان عجل الله تعالی فرجه متوسل شو و از ایشان استمداد بطلب تا معجزه لطف و عنایت حضرت را ببینی؛ مانند ماجرای دختر آیت‌الله العظمی اراکی که می‌خواست به مکه مشرف شود. او به علت شلوغی جمعیت حجاج می‌ترسید نتواند طواف را کامل انجام دهد. می‌گوید:

پدرم آیت‌الله اراکی به من فرمود: «این ذکر را مدام بگو: "یا حفیظ یا علیم."» به مکه مشرف شدم و بعد از رسیدن به مسجد الحرام و حضور در کنار خانه خدا، بر گفتن آن ذکر مداومت کردم. موقع طواف، ازدحام مردم، مخصوصاً سودانی‌ها را دیدم و ترسیدم از این‌که من در اینجا محرمی ندارم که مواظب من باشد تا به من تنه نزنند و مرا نیندازند.

ناگهان دیدم کسی به من گفت: «به امام زمان عجل الله تعالی فرجه توسل کن.»

گفتم: «امام زمان کجاست؟»

گفت: «همین آقا که جلوی تو می‌رود امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.»

دیدم آقای بزرگواری جلوی من است و اطراف او تقریباً به قدر یک متر حریم است و ازدحام نیست.

به من گفته شد: «پشت سر آقا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ السَّلَامُ، در این حریم وارد شو.»

من فوراً قدم به حریم گذاشتم؛ به طوری که فاصله ام با آقا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ السَّلَامُ کم بود. چنان مجذوب حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ السَّلَامُ شده بودم که غفلت کردم به ایشان سلام کنم.

هفت شوط طواف را پشت سر آقا، بدون مزاحمت و این که دست یا بدن کسی به من بخورد انجام دادم. تعجب می کردم که چطور از این همه جمعیت، کسی وارد این حریم نمی شود. هر مرتبه که می خواستم طواف کنم، به همین شکل بود.<sup>۱</sup>

بانوی نمونه اسلام چنان شرم و حیایی داشت که حتی برای بعد از شهادت خود نگران بود که مبادا بدنش در نگاه با نامحرم دیده شود. روزی فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ در بستر بیماری، به اسماء بنت عمیس فرمود: «إِنِّي قَدْ اسْتَقْبَحْتُ مَا يَصْنَعُ بِالنِّسَاءِ إِنَّهُ يَطْرَحُ عَلَى الْمَرْأَةِ التُّوْبَ فَيَصْفُهَا لِمَنْ رَأَى»؛ «من ناراحتم از این که جسد زن را، هنگام مرگ، با لباسی می پوشانند، ولی اندام او مشخص می شود.<sup>۲</sup> اسماء عرض کرد: «وقتی به کشور حبشه مهاجرت کردیم، در آن سرزمین دیدم که نعش مخصوصی درست می کردند.» حضرت عَلَيْهَا السَّلَامُ دستور داد: «شکل آن را درست کن.» اسماء صورت نعش را ساخت و به فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ نشان داد. حضرت عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمودند: «زمانی که من از دنیا رفتم، تو مرا پس از غسل دادن و کفن کردن، در میان نعش قرار بده و مگذار کسی بدن مرا ببیند.»

امان از غربت زهرا، وقتی اسماء در نیمه شب، با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بدن زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را غسل می دهد.

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۱.



بریز آب روان اسما، ولی آهسته آهسته  
به جسم اطهر زهرا، ولی آهسته آهسته  
بریز آب روان تا من بشویم مخفی از دشمن  
تنش از زیر پیراهن، ولی آهسته آهسته  
بین بشکسته پهلویش، سیه گردیده بازویش  
تو خود ریز آب بر رویش، ولی آهسته آهسته  
همه خواب و علی بیدار، سرش بنهاد بر دیوار  
بگیرید از فراق یار، ولی آهسته آهسته  
آفاجان، خودت فرمودی همه آهسته گریه کنند. چه شد؟ فرمود: «اسماء، دستم  
به بازوی ورم کرده زهرا علیها السلام رسید.» امام صادق علیه السلام علت شهادت مادرش را ضربه ای  
می داند که قنفذ به دست زهرا علیها السلام زد: «كَانَ سَبَبَ وَقَاتِهَا أَنْ قُنْفُذًا... لَكَرَّهَا بِنَعْلِ  
السَّيْفِ بِأَمْرِهِ.»<sup>۱</sup>  
امام علی علیه السلام در جواب این پرسش، که چرا عمر مانند دیگر کارگزارانش از قنفذ  
مالیات نمی گرفت، فرمود: «زیرا فاطمه علیها السلام هنگامی که از ما دفاع می کرد، قنفذ او را  
با تازیانه زد و در حالی که اثر آن تازیانه در بازویش مانند بازوبندی باقی مانده بود،  
از دنیا رفت.»<sup>۲</sup>

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۰.

۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق و تصحیح محمد انصاری زنجانی  
خوئینی، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۷۴.



## منبر هفتم

### اخلاص در سیره حضرت زهرا علیها السلام

#### اخلاص و شکست ابلیس

مدتی بود که میان بنی اسرائیل، گروهی درختی را عبادت می‌کردند. عابدی که در آن نزدیکی منزل داشت، روزی از این مطلب آگاه شد. تبری برداشت و به سوی درخت رفت تا آن را ببرد، که شیطان سرراهش را گرفت. شیطان پیوسته او را وسوسه می‌کرد تا عابد را از این کار باز دارد. سرانجام کار به جدال کشید. با اندک فعالیت، شیطان شکست خورد و بر زمین افتاد. عابد بر روی سینه او نشست. شیطان برای رها شدن، پیشنهاد کرد که روزی دو دینار به عابد بدهد تا هم خود استفاده کند و هم باقی آن را به مستمندان بدهد. عابد پذیرفت. روز اول و دوم، دو دینار را زیر بالش خود یافت؛ ولی روز سوم، هرچه جست و جو کرد، چیزی پیدا نشد. عابد دوباره تبر را برداشت تا درخت را ببرد، که شیطان مانع او شد؛ ولی این بار عابد شکست خورد. عابد از شیطان خواست که او را رها کند و نکشد. آنگاه عابد دلیل شکست و پیروزی اش را از شیطان پرسید. شیطان گفت: «چون بار نخست برای خدا و بانیتی پاک آمدی، مرا شکست دادی؛ ولی بار دوم، به خاطر تأخیر دینارها آمدی، نه برای رضای خدا. پس شکست خوردی.»<sup>۱</sup>

۱. مستطرف، ج ۲، ص ۱۵۴.

## اخلاص در عمل

ارزش هر عملی به اخلاص و برای خدا بودن است. اعمال انسان در سایهٔ اخلاص، به رشد و کمال واقعی خود می‌رسد؛ چنان‌که مولا علی علیه السلام فرمودند: «مِلاکُ الْعَمَلِ الْإِخْلَاصُ فِیهِ»؛ ملاک و قوام هر عملی به خلوص نیت آن عمل بستگی دارد.

در درگه ما دوستی یک دله کن      هرچیز که غیرماست آنرا پله کن  
یک صبح به اخلاص، بیا بر در ما      گر کار تو بر نیامد آنکه گله کن

سراسر زندگی صدیقهٔ کبری، حضرت زهرا علیها السلام، رنگ و بوی اخلاص و بندگی خدا داشت. بی‌بی دو عالم مظهر آیات و روایات اخلاص بود. در اعمال و رفتار ایشان، غیر خدا و رضایت حضرت حق دیده نمی‌شد.

## اخلاص در اطعام

در ایام زندگی علی علیه السلام، روزی امام حسن و امام حسین علیهم السلام بیمار شدند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نذر کردند و فرمودند: «خداوندا، اگر بیماری فرزندانم برطرف شود، برای رضای تو، سه روز روزه می‌گیرم. در همین موقع، حضرت زهرا علیها السلام و فضا خادمهٔ ایشان هم برای شفای دو فرزند نذر کردند. وقتی خداوند آن دو بزرگوار را شفا داد، همگی روزه گرفتند. علی علیه السلام به بازار رفت و مقداری جو تهیه کرد و جوها را به دختر پیامبر خدا صلوات الله علیها داد. آن‌ها را آورد کردند و با یک سوم جوها، پنج قرص نان پختند.

وقت افطار، علی علیه السلام از مسجد آمد و حضرت زهرا علیها السلام مقداری نمک و آب و نان سر سفره گذاشت. در این هنگام، صدای در خانه آمد. آری، درست فهمیدید. فقیری از مسلمانان در خانهٔ آن حضرت آمد و تقاضای کمک کرد. در این حال بود که همگی افطارشان را به فقیر دادند و آن شب را با آب افطار کردند. روز دوم فرارسید و لحظهٔ افطار شد. باز هم در خانه به صدا درآمد. یتیمی بر در خانه، تقاضای کمک

می‌کرد. این بار هم همگی افطارشان را به او دادند و با آب افطار کردند. روز سوم، اسیری از مشرکان تقاضای کمک کرد، که این بار هم همگی افطارشان را دادند و با آب افطار کردند. بعد از سه روز گرسنگی، وقتی پیامبران‌ها را با این حال ضعف و گرسنگی مشاهده کرد، دست به دعا برد. در این هنگام بود که جبرئیل نازل شد و سوره «هَلْ أَتَى» (انسان) را در فضیلت اهل بیت علیهم السلام نازل کرد.<sup>۱</sup>

آن‌ها این عمل خالصانه را در کنج خانه خود برای خدا انجام دادند و خداوند در سوره انسان، به وسیله آیاتش، این عمل مخلصانه را به گوش عالمیان رساند: «وَيُطْعَمُونَ الصَّاعَةَ عَلَى حَبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»؛<sup>۲</sup> و هم بر دوستی او (یعنی خدا)، به فقیر و طفل یتیم و اسیر طعام می‌دهند. «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»؛<sup>۳</sup> و گویند ما فقط برای رضای خدا، به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی‌طلبیم.

حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علی علیه السلام، با این‌که سه روز با آب افطار کردند و نیاز شدیدی به غذا داشتند، از روی اخلاص و برای خدا، هر سه روز، غذایشان را به فقیر و مسکین و یتیم دادند.

آری، اخلاص در زندگی حضرت زهرا علیها السلام برای همه مردم عالم، نمونه‌ای از یک الگوی درخشان و کامل است.

خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبران علیهم السلام می‌فرماید نمازتان و همه اعمال زندگی‌تان و همه مراحل زندگی‌تان، چه حیات و چه ممات، همه برای خدا باشد.

### آموزه‌هایی از اخلاص در قرآن

قرآن کریم درباره اخلاص می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ

۱. شوشتري، نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۳، ص ۱۶۹-۱۷۵.

۲. انسان، ۸.

۳. انسان، ۹.

الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>. اخلاص ثمره یقین و معرفت به خدای متعال است. این ویژگی مهم در انبیا و اولیا به خصوص پیامبر ﷺ و اهل بیتش  بسیار نمایان است. حضرت زهرا  الگوی کامل برای هر مرد و زن در طول تاریخ است. اخلاص ایشان همچون مرواریدی در زندگی ایشان می درخشد. ثمره ایمان و عبادت حضرت، اخلاص والای این بانوی گرامی اسلام است. پیامبر خدا، حضرت محمد ﷺ در فضیلت و شأن این بانو فرمودند: «يَا سَلْمَانُ، إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَّارِحَهَا إِيمَانًا إِلَىٰ مُشَاسِهَا، فَتَفَرَّغَتْ لِطَاعَةِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ)»<sup>۲</sup>؛ ای سلمان، به راستی که خداوند قلب و اعضای فاطمه را تا عمق وجودش، از ایمان و یقین پر کرده است؛ به گونه ای که همواره در طاعت خداست.

### اخلاص در کلام فاطمه 

حضرت زهرا  بانویی است که هم خداوند متعال به خاطر اخلاص در عمل، در شأن و مقامش آیه نازل کرده و هم پیامبر خدا ﷺ به خاطر این ویژگی، او را ستایش کرده است. اکنون حضرت زهرا  در زمینه اخلاص می فرماید: «مَنْ أَضْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ»<sup>۳</sup>؛ اگر کسی عبادتش را خالصانه به سوی خدا بالا ببرد، خداوند بهترین مصلحت را برای او فرود می آورد؛ مثل شهید حاج قاسم سلیمانی که هم در دفاع مقدس و هم در جبهه دفاع از حرم حضرت زینب ، خالصانه برای خدا جنگید و خداوند هم برترین مصلحت را که شهادت بود، نصیبش کرد.

جوان عزیز که می خواهی برای خدا خالصانه کار کنی، در اردوی جهادی شرکت کن. راننده تاکسی که می خواهی برای خدا کار کنی، اگر مسافر فقیری سوار کردی، برا

۱. انعام، ۱۶۲.

۲. دلائل الامامه، ص ۱۳۹.

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۴.

خدا از او کرایه نگیرد. ای خانمی که برای خدا در محل تحصیل حجاب را حفظ کرده‌ای، اینجاست که خدا بهترین مصلحت را برای شما به ارمغان می‌آورد. همچنین در یکی از دعا‌های منسوب به حضرت زهرا علیها السلام، ایشان از خداوند این‌گونه اخلاص را مسئلت می‌کنند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ»<sup>۱</sup>

### کار خالصانه، رمز نجات

گاهی کاری برای رضای خدا و از روی اخلاص، می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات در زندگی باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سه نفر از بنی اسرائیل با یکدیگر هم سفر شدند و به مقصدی روان شدند. در بین راه، هوا ابری شد و به غاری پناه بردند. ناگهان سنگی در غار را گرفت و همگی در غار زندانی شدند. راهی جز دعا و التماس از خدا برای نجات نداشتند. یکی از آن‌ها گفت: «خوب است کردار خالص و پاک خود را وسیله قرار دهیم؛ باشد که نجات یابیم.» هر سه نفر این طرح را قبول کردند.

یکی از آن‌ها گفت: «خدایا، تو خود می‌دانی که من دختر عمویی داشتم که عاشق جمال و زیبایی اش بودم؛ تا آن‌که شرایط گناهی فراهم شد که خواستم گناه بکنم؛ ولی دختر عمویم گفت: "ای پسرعمو، از خدا بترس و پرده عفت مرا پاره مکن." من پابر هوس خود گذاشتم و منصرف شدم. خدایا، اگر این کارم برای توبه بود، این جمع را از هلاکت نجات بده.» قدری از سنگ کنار رفت و کمی غار روشن شد.

نفر دوم گفت: «خدایا، تو می‌دانی من پدر و مادر پیری داشتم که از پیری، قامتشان خمیده بود و در همه حال، به خدمتشان مشغول بودم. شبی نزدشان آمدم تا برای آن‌ها غذا بیاورم. دیدم خواب‌اند. تا صبح خوراک بر دست گرفته، بالاسرشان

منتظر بودم و آن‌ها را بیدار نکردم تا آزرده نشوند. پروردگارا، اگر این عمل من برای رضای تو بوده، این جمع را نجات بده.» در این هنگام مقداری از سنگ کنار رفت. نفر سوم گفت: «خدایا، من کارگری داشتم. چون مدتش تمام شد، مزدش را دادم؛ اما او قبول نکرد و مقدار بیشتری را ادعا کرد. او رفت و پولش را نگرفت و من با آن پول، مقداری گوسفند خریدم و جداگانه محافظت می‌کردم. در اندک زمان، تعدادشان زیاد شد. بعد از مدتی، آن مرد آمد و طلب خود را ادعا کرد و من همه آن گوسفندان را به او دادم. خداوندا، اگر این کار من برای رضای تو بوده، همه ما را نجات بده.» در این هنگام، همه دیدند که همه سنگ از در غار کنار رفت و همه نجات یافتند.<sup>۱</sup> بله، عزیزان. جوان اول، برای خدا و از روی اخلاص، در خلوت با نامحرم گناه نکرد. جوان دیگر برای خدا و از روی اخلاص، به پدر و مادر خود احترام گذاشت و آن جوان سوم برای خدا و از روی اخلاص، مزد کارگر را بیش از آنچه ادعا می‌کرد، به او داد. خداوند هم به خاطر اخلاص در عمل، آن‌ها را نجات داد. آری، ای عزیزان، اخلاص این‌گونه کارگشااست.

در عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم، بسیاری از افراد هستند که به گمان خود، دارای اخلاص هستند و فکر می‌کنند چرا حضرت ظهور نمی‌کند.

### مدعیان دروغین اخلاص

سید العلماء العالمین و سند الفقهاء الراشدین حجت الاسلام آقای سید علی اکبر خوبی این قضیه را نقل کرده‌اند:

زمانی، برای انجام کاری، از نجف اشرف به جله رفته بودم. هنگام عبور از میان بازار آن شهر، چشمم به قبه مسجدمانندی افتاد که بر سردر آن، زیارت کوتاهی از حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمان عجل الله تعالی فرجه الکریم بود و بالای آن نوشته شده بود: «هذا

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۴۹.



مقام صاحب الزمان. «مردم آن سامان، از دور و نزدیک، به زیارت آن مکان بافضیلت می آمدند و بادعا و تضرع و زاری، به ساحت قدس باری تعالی توسل و تقرب می جستند. علت نامگذاری آن مکان به مقام صاحب الزمان را از اهالی حله جویا شدم. همگی به اتفاق آرا گفتند: «این مکان، خانه مردی عالم، زاهد، عابد و باتقوا به نام شیخ علی بوده که همیشه در انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سر می برده است. او پیوسته نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عتاب و خطاب می کرده است که: "این غیبت از دیدگان مردم در این زمان، برای چیست؟ در حالی که مخلصین شما در همه جای عالم، همچون برگ درختان و قطره های باران فراوان هستند. در همین شهر خودمان، شیفتگان و دوستان شما بیش از هزار نفرند. پس چرا ظهور نمی فرمایید تا دنیا را پر از قسط و عدل نمایید؟"

تا آن که روزی شیخ علی با همان حال، سر به بیابان نهاد و همین سخنان را آغاز کرد که ناگهان دید شخصی در هیئت عربی بادیه نشین نزد او حاضر است. آن مرد به او فرمود: "جناب شیخ، به چه کسی این همه عتاب و خطاب می نمایی؟" عرض کرد: "خطابم به حجت وقت و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که با وجود این همه مخلص و ارادتمندی که در این عصر دارد، ظهور نمی کند؛ در حالی که فقط بیش از هزار نفر از محبان و یاران حضرت در حله هستند. ظلم و جور عالم را گرفته. پس چرا آن حضرت ظهور نمی فرمایند."

آن مرد عرب فرمود: "یا شیخ، من صاحب الزمان هستم. این قدر با من عتاب و خطاب مکن. واقعیت به گونه ای که تو فهمیده ای نیست. اگر ۳۱۳ نفر اصحاب من موجود بودند، ظاهر می شدم. در شهر حله، که می گویی بیش از هزار نفر مخلص واقعی دارم، جز تو و فلان شخص قصاب، کسی دوست با اخلاص من نیست. حال اگر می خواهی حقیقت ماجرا برایت روشن شود، برو و مخلصین مرا که می شناسی، در شب جمعه به منزلت دعوت کن و در صحن حیاط، مجلسی آماده ساز. فلان

قصاب راهم دعوت کن و دو بزغاله روی بام خانه ات ببند. آنگاه منتظر ورود من باش تا حاضر شوم و واقع امر را به تو بفهمانم و آگاهت کنم که اشتباه نموده‌ای." چون فرمایشات حضرت به پایان رسید، امام از نظر شیخ غایب شدند. شیخ علی حلّوی، مسرور از این ماجرا، با خوشحالی فراوان به حله برگشت. نزد قصاب رفت و قضیه را با او در میان گذاشت. آن دو با کمک یکدیگر چهل نفر را از بین هزار نفری که ایشان از خوبان و منتظران حقیقی حجت غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌پنداشتند انتخاب کردند و دعوت نمودند که در شب جمعه به منزل شیخ بیایند تا به لقای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف شوند. شب جمعه موعود فرارسید. مرد قصاب با آن چهل نفر برگزیده به خانه شیخ علی حلّوی آمدند و در صحن حیاط نشستند. همه با وضو، رو به قبله، در حال ذکر و صلوات و دعا در انتظار قدم قائم منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، لحظه شماری می‌کردند. شیخ علی نیز طبق فرمان حضرت، قبلاً دو بزغاله را روی پشت بام بسته بود و خود در صحن حیات، در حضور میهمانان، تشریف‌فرمایی مولانا انتظار می‌کشید. چون پاسی از شب گذشت، به ناگاه همگی دیدند نور با عظمت و درخشانی که به مراتب از خورشید و ماه درخشنده‌تر بود، در آسمان ظاهر شد و تمام آفاق را روشن ساخت. سپس آن نور به طرف خانه شیخ علی آمد تا آن که بر پشت بام منزل قرار گرفت و فرود آمد. دقایقی بیش نگذشت که صدایی از پشت بام، آن مرد قصاب را فراخواند. مرد قصاب امتثال امر کرد و برخاست و روی بام رفت و به خدمت حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف شرفیاب شد.

پس از چند لحظه، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به او فرمودند: "یکی از این دو بزغاله را نزدیک ناودان ذبح کن، به طوری که تمام خونس از ناودان سرازیر گردد و در صحن خانه جاری شود." مرد قصاب فرمان امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را اطاعت کرد. وقتی خون‌ها در حیاط جاری شد، آن چهل نفر گمان کردند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مرد قصاب را گردن زده و این خون اوست که از ناودان فرومی‌ریزد. پس از اندکی، صدایی از پشت بام به گوش رسید و شیخ علی حلّوی را احضار فرمود. شیخ برخاست و خود را به روی

بام رساند. دید مرد قصاب سالم و سلامت روی بام در محضر امام عَلَيْهِ السَّلَام ایستاده؛ اما یکی از دو بزغاله را سر بریده و خون بزغاله بوده که در صحن حیاط جاری شده است. در این هنگام، قصاب به امر حضرت عَلَيْهَا السَّلَام، بزغالهٔ دوم را نیز نزدیک ناودان سر برید و بار دوم خون از ناودان به میان حیاط سرازیر شد.

وقتی آن چهل نفر دوباره خون تازه را در صحن منزل جاری دیدند، گمانشان تبدیل به یقین شد و همگی قطع پیدا کردند که حجة بن الحسن، ارواحنا فداه، مرد قصاب و شیخ علی حلاوی را به قتل رسانده و زود است که نوبت یک یک آن‌ها فرارسد و ملاقات با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به قیمت جانشان تمام شود. از این روی بی‌درنگ از جا برخاستند و از منزل شیخ علی حلاوی گریختند. سپس حضرت رو به شیخ علی کردند و فرمودند: "اینک به میان حیاط برو و به آنان بگو که به روی پشت بام بیایند تا با من دیدار کنند." شیخ علی از بام به زیر آمد و هنگامی که به صحن حیاط رسید، حتی یک نفر از آن چهل برگزیده را ندید و دانست که همه فرار کرده‌اند. به سرعت به پشت بام برگشت و گریختن آن چهل نفر را به عرض مبارک آن حضرت عَلَيْهَا السَّلَام رساند. حضرت عَلَيْهَا السَّلَام فرمودند: "ای شیخ، دیگر آن همه با من عتاب و خطاب نکن! این شهر حله بود که می‌گفتی بیش از هزار نفر از یاران و مخلصان ما فقط در این شهر هستند. پس چه شد که بین آن دوستان انتخاب شده، کسی جز تو و این مرد قصاب باقی نمانده است؟! اینک سایر جاها را نیز به همین گونه قیاس کن." این جمله را فرمود و از نظر آن دو ناپدید گشت. پس از این ماجرا، شیخ علی حلاوی آن بقعه را مرمت کرد و به «مقام صاحب الزمان» موسوم نمود. از آن زمان تاکنون، آن مقام شریف محل طواف مردم و زیارتگاه عام و خاص است.<sup>۱</sup>

برادر و خواهرم، بی‌تردید آماده نبودن ما و ادعاهای دروغینِ علاقمندان، راه دیدار و ظهور را ناهموار کرده است.

۱. پورسیدآقایی، میر مهر، ص ۲۸۲.

گفتم نظری بر رخ زیبای تو خواهم      گفتا برو از هر دو جهان قطع نظر کن  
 گفتم چه کنم ره به سوی کوی تو یابم؟      گفتا که برو خانه خود زیروزبر کن  
 آری، گاهی، افراد در رابطه با یاری و نصرت و زمینه سازی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و بركاته،  
 ادعای اخلاص می کنند؛ اما هنوز در ایمان خود به اخلاص حقیقی نرسیده اند. ما  
 هم بیاییم مثل شیخ علی حلاوی اخلاص در عمل داشته باشیم تا مورد عنایت  
 حضرت عجل الله تعالی فرجه و بركاته واقع شویم.

### روضه

دل ها بسوزد برای آن بانوی با اخلاص؛ همان بانویی که عبادتش برای خدا بود؛  
 ولایت مداری و دفاع از ولایتش برای خدا بود؛ حب و بغضش برای خدا بود. از زبان  
 حضرت زهرا ی مرضیه علیها السلام، زمانی که در خانه را آتش زدند، نقل شده است: «فَجَمَعُوا  
 الْحَطَبَ بِيَابِنَا وَ أَتَوْا بِالنَّارِ لِيُحْرِقُوا الْبَيْتَ ... فَسَقَطْتُ لِيُوجِهِ وَ النَّارُ تَسْعُرُ!»؛ پس نزد  
 در خانه ما، هیزم جمع کردند و آتش آوردند تا خانه را آتش بزنند.... پس من به صورت،  
 به زمین افتادم، در حالی که آتش زبانه می کشید.

فاطمه علیها السلام فرمود: «هیزم بسیار به در خانه ما آوردند تا خانه و اهلش را به آتش  
 بکشند. من پشت در ایستاده بودم و آن قوم مهاجم را به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله قسم  
 می دادم که دست از ما بردارند. فردی مهاجم تازیانه را از دست قنغذ گرفت و با آن بر  
 بازویم زد. اثر آن بر بازویم باقی ماند. آنگاه به در لگد زد و در را به طرف من فشار داد.

جسم زهرا آب شد از آتش خشم عدو

دیگر آن غم دیده طاقت بهر ضرب در نداشت

داغ ختم الانبیا می کشت آن مظلومه را

کاش دیگر قاتلی چون قنغذ کافر نداشت

## منبر هشتم

### احترام به مقام پدر در سیره حضرت زهرا علیها السلام

آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی فرمودند:

زمانی که در نجف بودیم، یک روز مادرم گفتند: «پدرت را صدا بزن تا برای نهار بیاید.» حقیر رفتم طبقه فوقانی. پدرم در حال مطالعه خوابش برده بود. ماندم چه کنم. خدایا امر مادرم را اطاعت کنم؟ از طرفی می ترسیدم با بیدار کردن ایشان، باعث رنجش خاطر مبارکشان شوم. خم شدم لب هایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه زدم تا این که بیدار شدند. دیدند من هستم. پدرم، سید محمود مرعشی، وقتی این علاقه و احترام را از من دید، فرمود: «سید شهاب الدین تو هستی؟» عرض کردم: «بله.» آقا دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «پسرم، خدا عزتت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل بیت علیهم السلام قرار دهد.»

بعد آیت الله مرعشی نجفی فرمودند: «هرچه دارم از برکت دعای پدرم است.» در فرهنگ اسلامی، احترام به پدر و مادر جایگاه والایی دارد و به آن بسیار سفارش شده است. احترام به پدر، نه تنها در دین مبین اسلام، بلکه در ادیان دیگر نیز سفارش شده است. در روایات هم بسیار بر آن تأکید شده است. این کار برکات زیادی برای دنیا و آخرت انسان دارد. در سیره حضرت زهرا علیها السلام، احترام به پدر، نه فقط به خاطر جایگاه نبوت، که به جهت رابطه عاطفی و پدری و فرزندگی ای است که بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام مطرح است.

از آنجا که فاطمه زهرا علیها السلام تربیت شده مکتب قرآن این معجزه الهی است، به عنوان بانوی نمونه اسلام، آیات قرآن کریم درباره احترام به والدین را سرلوحه اعتقاد و رفتار خود در زندگی قرار داده است و به آن عشق می ورزد. خداوند در قرآن کریم، چند جا بعد از بزرگ ترین حقیقت عالم هستی، یعنی توحید و خداشناسی، احترام به والدین را مطرح می کند: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»<sup>۱</sup>؛ و خدای تو حکم فرموده که جز او را نپرستید و درباره پدر و مادر نیکویی کنید. همچنین در سخن از لقمان حکیم، شکر خدا را در تشکر از والدین قرار داده است؛ یعنی اگر از پدر و مادر تشکر کردی، در حقیقت شکر خدا را به جا آورده ای: «أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ»<sup>۲</sup> شکر من و شکر پدر و مادرت را به جای آور.

### احترام به پدر و تجارت پر سود

همان طور که در قرآن، به لقمان حکیم سفارش شده است، به پدر و مادر احترام بگذارد، در سوره بقره هم خداوند داستان جوانی را می آورد که بر اثر احترام به پدر، سود فراوانی در تجارت نصیبش شد:

جوانی بود در قوم بنی اسرائیل که شغلش تجارت بود. در یکی از روزها، قرار بود تجارت پرسودی نصیبش شود؛ اما کلید انبار زیر سر پدرش بود و او برای اینکه پدر را بیدار نکند، حاضر نشد کلید را از زیر سر پدر بردارد و از سود معامله گذشت. روزی، از قوم بنی اسرائیل، برای خرید گاو زردرنگش پیش او آمدند و به او گفتند: «گاو را به هر قیمتی که بگویی، از تو می خریم.» گاو را با قیمت بالا از او خریدند.

قضیه خریدن گاو زردرنگ از این جوان، این بود که حضرت موسی علیه السلام به آن ها گفته بود: «برای پیدا شدن مقتول، گاوی با این مشخصات را بخرید و بعد از کشتن

۱. اسرا، ۲۳.

۲. لقمان، ۱۴.

گاو، قسمتی از بدنش را به بدن مقتول بزنید تا مقتول زنده شود و بگوید قاتل کیست.»  
به دستور حضرت موسی علیه السلام، تکه ای از بدن گاو را به بدن کسی که کشته شده بود زدند و زنده شد و نام قاتل را گفت.

خداوند متعال در عوض این احترام به پدر و جبران سود ازدست رفته، گاو میان سال زردرنگ را با آن خصوصیات، تنها در اختیار آن جوان قرار داده بود که معامله پرسودی برایش پیش آمده بود و او به خاطر پدرش، از آن صرف نظر کرده بود. خداوند برای جبران این خدمت فرزند به پدر، پاسخ بهانه های بنی اسرائیل را چنان قرار داد که برونند و گاوی با آن مشخصات را، با قیمت بالا، از آن جوان بخرند. حضرت موسی علیه السلام درباره همین داستان فرمود: «أَنْظُرُوا إِلَى الْبَرِّ مَا يَبْلُغُ بِأَهْلِهِ»؛<sup>۱</sup> بنگرید به نیکی که چه (برکاتی) به اهلش می رساند.

در روایات ما هم جلوه هایی از محبت و احترام به پدر و رابطه عاطفی پدری و فرزندی، به منظور ارائه الگو برای نسل امروز بیان شده است.

هر دختری که ام ایها نمی شود      هر مادری که مادر دنیا نمی شود  
نور تمام عالم امکان به روی هم      یک جلوه نور چادر زهرا نمی شود

فاطمه زهرا علیها السلام وقتی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می شد، آن حضرت دستش را می گرفت و می بوسید و بر جای خودش می نشاند و هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فاطمه علیها السلام وارد می شد، به احترام پدر، از جا بر می خاست و دست آن حضرت صلی الله علیه و آله را می بوسید و در جای خود می نشاند.<sup>۲</sup>

فاطمه علیها السلام مدت ده سال، در پرتو وجود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، تربیت و تعلیم یافت که پنج سال آن، در دامن مادرش خدیجه و پنج سال، بدون مادر، در کنار پدر بود. در این مدت، هم نقش دختر پیامبر خدا را داشت و هم مانند مادری برای پدر خویش

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. امینی، ابراهیم، بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۱۰۸.

بود تا آنجا که از سوی پدر، مفتخر به دریافت لقب «أم اییها» (مادر پدرش) شد. این لقب زمانی به او داده شد که این آیه نازل شد: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾؛ پیامبر نسبت به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر است و زنانش مادران (مؤمنان) هستند.

براساس این آیه، زنان رسول خدا ﷺ، کنیه «أم المؤمنین» یافتند و بدان مفتخر شدند. حضرت زهرا (علیها السلام) نزد پدر آمد و تقاضای افتخاری کرد. رسول اکرم ﷺ او را در آغوش گرفت و نوازش کرد و فرمود: «اگر زنان من مادران مؤمنین هستند، تو مادر من هستی.»<sup>۲</sup>

این لقب از آن رو بود که حضرت زهرا (علیها السلام) مانند مادری مهربان، برای پدر خود زحمت می کشید. هرگاه مشرکان خاکستر بر سر و رویش می ریختند، دخترش آن را پاک می کرد و در جنگ ها و جهادها، جراحات وارد شده بر پیامبر ﷺ را می بست. او در تمام این مواقع، مانند مادری برای پدر بود. حضرت ﷺ هنگام سفر، ابتدا از دخترش فاطمه (علیها السلام) خدا حافظی می کرد و هنگام بازگشت از سفر، ابتدا با زهرای مرضیه (علیها السلام) دیدار می کرد و هرگاه حضرت زهرا (علیها السلام) نزد پدر می رفت، پدر به احترام او برمی خاست. اما شاید بهترین علت برای ملقب شدن حضرت فاطمه به «أم اییها» این باشد که «أم» در لغت به معنای هدف و ریشه آمده است و چون فاطمه ثمره درخت نبوت و حاصل عمر پیامبر ﷺ بود، او را «أم اییها» لقب داد. او مقصود حقیقی و هدف و ثمره واقعی زندگانی پیامبر ﷺ به شمار می رفت و همان فرزندی بود که پیامبر می خواست.<sup>۳</sup> مقام پدر آن چنان بالاست که حتی اگر در حال نماز مستحبی یا اعمال مستحبی دیگر بودی، می توانی نماز را رها کنی و امر پدر را اجابت کنی. در اکرام پدر همین

۱. احزاب، ۶.

۲. قائمی، علی، در مکتب فاطمه (علیها السلام)، ص ۹۰.

۳. رسولی محلاتی، سیدهاشم، زندگانی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، ص ۱۴.



بس که حضرت زهرا علیها السلام مشغول نماز مستحبی بود. چون صدای پدر را شنید، نماز را رها کرد و به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به او سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از سلام، دست بر سر او کشید و فرمود: «دخترم حالت چطور است؟ خداوند تو را مورد رحم و غفران خود قرار دهد.»<sup>۱</sup>

سیره حضرت زهرا علیها السلام احترام به پدر بود. امام زمان عجل الله تعالی فرجه، که خود فرزند فاطمه زهرا علیها السلام است، سفارش های زیادی به احترام به والدین دارد:

آقا شیخ باقر نجفی نقل می کند:

شخص صادقی بود که دلّگی می کرد. او پدر پیری داشت و در خدمتگزاری وی کوتاهی نمی کرد؛ حتی خودش کنار مستراح، برای او آب حاضر می کرد و منتظر می ایستاد تا بیرون بیاید و پدر را به جای اولش برساند. خلاصه همیشه در خدمت پدر بود، مگر در شب های چهارشنبه که به مسجد سهله می رفت. پس از مدتی، رفتن به مسجد سهله را هم ترک نمود.

از او پرسیدم: «چرا رفتن به مسجد را ترک کرده ای؟» گفت: «چهل شب چهارشنبه به آنجا رفتم. وقتی شب چهارشنبه آخر رسید، کمی دیر شد. نزدیک مغرب، برای رفتن به مسجد سهله راه افتادم. شب شد و من می رفتم تا این که فقط یک سوم راه باقی ماند. آن شب مهتابی بود. ناگاه شخص عربی را دیدم که بر اسبی سوار است و به طرف من می آید. با خود گفتم: "الآن این عرب مرا برهنه می کند." وقتی به من رسید، به زبان عربی بدوی با من سخن گفت و از مقصدم پرسید.

گفتم: "به مسجد سهله می روم." فرمود: "خوراکی همراه خود داری؟" گفتم: "نه." فرمود: "دست در جیب خود ببر." گفتم: "چیزی ندارم." باز همان سخن را به تندی تکرار فرمود. من هم دست خود را در جیبم کردم، مقداری کشمش یافتم که برای طفل خود خریده بودم؛ ولی فراموش کرده بودم که به او بدهم و در جیبم مانده بود.

آنگاه به من فرمود: "اوصیک بالعود"؛ تا سه مرتبه. در زبان عربی بدوی، پدر پیر را عود می‌گویند. یعنی تو را درخصوص پدر پیرت، سفارش می‌کنم. آنگاه از نظرم غایب شد و متوجه شدم که ایشان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بوده است. همچنین فهمیدم که آن حضرت عجل الله تعالی فرجه راضی به جدایی من از پدرم، حتی شب‌های چهارشنبه نیست. لذا دیگر به مسجد نرفتم.<sup>۱</sup>

آقا جان، یا صاحب الزمان، فدای غربت مادران زهرا علیها السلام. چقدر پدرش، پیامبر صلی الله علیه و آله، درخصوص فاطمه علیها السلام سفارش کردند. اما یا رسول الله صلی الله علیه و آله چه کردند با دخترتان؟! السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْضُوبَةُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُضْطَّهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ. سلام بر تو ای مظلوم (و دارای عصمت) که حق تو را غصب کردند. سلام بر تو ای ستم‌کشیده و مقهور دشمنان دین.

دل‌ها را روانه مدینه کنیم. خودت را در کوچه‌های بنی‌هاشم تصور کن. چه گذشت بر مادر سادات، وقتی در کوچه به او جسارت کردند؟! زبان حال آقا امام مجتبی علیه السلام است:

در میان کوچه و گرد و غبار	مادری بود و دل او غصه‌دار
دشمنی پاشید بر زخمش نمک	خاست تا گیرد از او برگ فدک
ناگهان بر مادرم سیلی زدند	یاس را رنگی چنان نیلی زدند
خودم دیدم که دشمن مادرم را	گاهی به کوچه گاهی به خانه می‌زد
گردیده بود قنفذ هم‌دست با مغیره	او با غلاف شمشیر، وی تازیانه می‌زد

۱. العبقری الحسان، ج ۲، ص ۸۸؛ انتظارات حضرت مهدی علیه السلام از شیعیان، ص ۶۰.

## منبر نهم

### شباهت های غربت حضرت زهرا و امام زمان علیه السلام

زمان تولد حضرت زهرا علیها السلام، هیچ کددام از زنان مکه حاضر نشدند به یاری مادرش بیایند. در دوران کودکی، طعم نوازش های مادرانه را نچشید. در شب ازدواجش هم مادرش نبود که به او تبریک بگوید. سراسر زندگی اش بوی غربت و تنهایی و مظلومیت می داد. غربت زهرا علیها السلام در گوش تاریخ می پیچد؛ همان بانویی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره عظمت و مقامش، بسیار سخن گفتند. اما اوج غربت حضرت زهرا علیها السلام بعد از فراق پدر و تنهایی ولی خدا علی علیه السلام بود؛ حتی نمی توانست در فراق پدر اشک بریزد.

#### ۱. مظلومیت

از جلوه های غربت حضرت زهرا علیها السلام، مظلومیت این بانوی بزرگ اسلام بود. در زیارات حضرت زهرا علیها السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمُقَهَّورَةُ»؛<sup>۱</sup> سلام بر تو ای مظلومه مورد ستم واقع شده. زیارتنامه ایشان، جدا از ثوابی که دارد، دریایی از معارف است. این سلام به ما می گوید نه تنها حق دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله شناخته نشد، بلکه مورد ستم واقع شد و حقش پایمال گردید. سلام بر بانویی که با سلام دادن بر ایشان، غم و غربتش بر دل های ما می نشیند؛ مظلومیتی که تا ابد در دل کوچه های مدینه

۱. زیارت حضرت فاطمه علیها السلام، مفاتیح الجنان.

فریاد می‌زند و ندای آن بر بلندای تاریخ بشر تا به امروز طنین انداز است. زمانی که وفات پیغمبر عظیم الشان اسلام ﷺ نزدیک شد، آن حضرت ﷺ به قدری گریست که ریش مبارکش تر شد. گفته شد: «یا رسول الله، چرا گریه می‌کنی؟» فرمود: «برای ذریه و فرزندانم و آن ستم‌هایی که از ستمکاران امتم، بعد از من، به ایشان می‌رسد می‌گیرم. گویا می‌بینم دخترم فاطمه زهرا ﷺ بعد از من، مظلوم واقع شده و هرچه صدا می‌زند: "یا ابتاه"، احدی از امت من به فریاد او نمی‌رسد.»

وقتی فاطمه اطهره ﷺ این مطلب را شنید، گریان شد. پیغمبر اکرم ﷺ به وی فرمود: «ای دختر عزیزم، گریان مباش.» فاطمه ﷺ گفت: «پدرجان، من برای ظلم‌هایی که بعد از تو خواهم دید، گریه نمی‌کنم؛ بلکه به علت مفارقت تو اشک می‌ریزم.» پیغمبر اعظم ﷺ فرمود: «ای دختر محمد، مژده باد تو را؛ زیرا تو اولین کسی هستی در میان اهل بیتم ﷺ که به من ملحق خواهی شد.»<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علی ﷺ در ترسیم مظلومیت همسرش فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَةً مِنْ حَقِّهَا مَمْنُوعَةً»؛<sup>۲</sup> فاطمه دختر پیامبر ﷺ همواره ستم‌دیده و از حق خود محروم بود.

## ۲. نادیده گرفتن سفارش‌های پیامبر ﷺ درباره حضرت زهرا ﷺ

زهرا ﷺ می‌دید غربت و تنهایی علی ﷺ را تا آنجا که جواب سلام علی ﷺ را در کوچه‌ها نمی‌دادند و زهرای مرضیه ﷺ تنهاپناهگاه غربت علی ﷺ بود.

یار غریب تو منم یا علی	وقف تو شد جان و تنم یا علی
حیف که از بهر دفاعت دگر	جان نبود در بدنم یا علی
غربت تو فاطمه را می‌کشد	ای تو غریب وطنم یا علی

۱. ترجمه جلد دهم بحارالانوار: در زندگانی حضرت فاطمه ﷺ، ترجمه نجفی، ص ۱۷۴.

۲. شیخ طوسی، امالی، ص ۱۵۶.

از جمله جلوه های غربت حضرت زهرا علیها السلام این بود که مردم به سفارش های پیامبر صلی الله علیه و آله درباره فاطمه علیها السلام گوش ندادند؛ فاطمه ای علیها السلام که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله سیده نساء العالمین نامیده شده بود؛ پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او بسیار محبت می کرد. بارها فرموده بود که هرکس فاطمه علیها السلام را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هرکس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است: «إِنَّمَا فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ أَحَبَّهَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي»؛ فاطمه پاره تن من است. هرکس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هرکس او را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هرکس او را شاد کند مرا شاد کرده است.<sup>۱</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن فاطمه علیها السلام می فرمود: «فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي وَهِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ»؛<sup>۲</sup> فاطمه علیها السلام پاره وجود من است. او نور چشم و میوه قلبم و روح من است. او بانوی بهشتی انسان صفت است.

### ۳. یاری نکردن انصار

یکی دیگر از غربت های حضرت زهرا علیها السلام این بود که وقتی به همراه علی علیه السلام به در خانه یاران و انصار رفتند و حضرت زهرا علیها السلام واقعه غدیر و امامت علی علیه السلام را یادآوری کردند، به سخنان حضرت زهرا علیها السلام گوش ندادند؛ تا آنجا که امام باقر علیه السلام فرمودند: «أَنْ عَلِيًّا حَمَلَتْ فَاطِمَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا عَلَى حِمَارٍ وَ سَارَ بِهَا لَيْلًا إِلَى بُيُوتِ الْأَنْصَارِ يَسْأَلُهُمُ التُّصْرَةَ وَ تَسْأَلُهُمْ فَاطِمَةُ الْإِنْتِصَارَ»؛<sup>۳</sup> علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را شبانه، در حالی که وی را بر مرکب سوار می کرد، به در خانه های انصار می آورد و علاوه بر خود علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام از آنان برای خلافت حضرتش استمداد می کرد.

۱. سید مرتضی، تنزیه الانبیا، ص ۲۱۲.

۲. نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۴۹؛ ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۲۱.

۳. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۵۲.

#### ۴. فراموشی غدیر

یکی دیگر از جلوه‌های غربت زهرا علیها السلام این بود که می‌دید ولیّ خدا علی علیه السلام تنها و غریب مانده و خانه نشین شده است و مسیر تاریخ در حال عوض شدن است. می‌دید مسیر امامت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله به فراموشی سپرده شده و در نتیجه، از مسیر اصلی خود، منحرف و به نااهلش سپرده شده است.

راوی می‌گوید:

بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه علیها السلام همیشه به زیارت قبور شهدای احد می‌آمد و کنار قبر حمزه گریه می‌کرد. روزی به او گفتم: «ای سرور زنان، به خدا سوگند، گریه شما رگ‌های قلب مرا پاره کرد.» حضرت زهرا علیها السلام جواب فرمودند: «ای ابوعمرو، سزاوار است که من گریه کنم؛ چرا که به مصیبت بهترین پدران مبتلا شده‌ام. آه، چقدر مشتاق رسول خدایم....» عرض کردم: «آیا پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش، تصریحی به امامت حضرت علی علیه السلام کردند؟» فرمودند: «وَأَعْجَبًا أَنْ نَسِيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ»؛ چقدر عجیب است. آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟!

عرض کردم: «بله، روز غدیر بود؛ اما منتظر چیزی هستم که پیامبر صلی الله علیه و آله به شما فرموده باشد.» حضرت زهرا علیها السلام با چند تأکید فرمودند: «خدا را شاهد می‌گیرم که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: "علی علیه السلام بهترین کسی است که در بین شما به عنوان جانشین خود می‌گذارم. او امام و خلیفه بعد از من است و دو نوه من و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام پیشوایان نیکویی هستند که اگر از آن‌ها پیروی کنید، به این می‌رسید که آن‌ها هدایت‌کننده و هدایت شده از سوی خدا هستند و اگر با آن‌ها مخالفت کنید، تا روز قیامت در بین شما اختلاف خواهد بود.»

عرض کردم: «ای سرور من، پس چرا علی علیه السلام از حق خود کناره‌گیری کرد؟» فرمودند: «ای ابوعمرو، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "مَثَلُ الْأِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي"؛ مثل امام، مثل کعبه است که باید به سوی او آیند و او به سوی مردم نمی‌رود. سپس

منبر نهم: شباهت های غربت حضرت زهرا و امام زمان عجل الله فرجه ..... ۷۱

حضرت زهرا عجل الله فرجه فرمودند: «به خدا قسم، اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و از خاندان پیامبر ص تبعیت می کردند، هیچ دو نفری با یکدیگر اختلاف نمی کردند و امر خلافت به تک تک جانشینان پیامبر ص می رسید تا قائم ما، نهمین فرزند از حسین عجل الله فرجه قیام کند.»<sup>۱</sup>

آری، غربت فرزندش مهدی عجل الله فرجه بسیار به غربت مادرش شبیه است. اگر زمانی حضرت زهرا عجل الله فرجه غریب و تنها بود، امروز فرزندش بنا بر فرمایش علی عجل الله فرجه، تنها و غریب است. امیرالمؤمنین عجل الله فرجه در ترسیم مظلومیت و غربت فرزندش مهدی عجل الله فرجه می فرماید: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الظَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ»؛<sup>۲</sup> صاحب این امر همان آواره رانده شده دور شده یگانه و تنهاست.

راوی می گوید: «از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر عجل الله فرجه راجع به صاحب این امر پرسیدم. فرمود: "او همان رانده شده دور شده یکتای غریب پنهان از خاندانش می باشد که خون خواه پدرش خواهد بود."»<sup>۳</sup>

## ۵. بی توجهی شیعیان

یکی از جلوه های غربت امام زمان عجل الله فرجه این است که کسی به فکر یاری حضرت عجل الله فرجه نیست و اگر هم باشد، ادعایی بیش نیست و تنها لاف عشق است.

حدود دویست سیصد سال پیش، جمعی از زاهدین و عابدین، از آدم های خوب و مقدس، در نجف اشرف دور هم جمع شدند. روزی با خودشان نشستند و گفتند: «چرا امام عجل الله فرجه نمی آیند؟ در صورتی که ما بیش از ۳۱۳ نفر، که اولاً لازم دارد، هستیم.» به این فکر افتادند که سیر تأخیر در ظهور را به دست آورند. تصمیمشان بر این شد که از بین خودشان، یک نفر را انتخاب کنند که به تأیید همه، خوب ترینشان

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۲، حدیث ۲۲۴، به نقل از کفایة الاثر، ص ۲۶.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۶۳، حدیث ۱۳.

۳. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۸۰، به نقل از کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱.

است و او را بفرستند به مسجد کوفه یا سهله تا اعتکاف کند و از خود امام عَلَيْهِ السَّلَام و وَعَلَىٰ آلِهِ بخواهد که سبّ تأخیر در ظهور را بیان بفرمایند.

جمعیت خودشان را به دو قسمت تقسیم کردند و باز قسمت بهتر را به دو قسمت، تا آن که فرد آخر را، که از همه بهتر و مقدس تر و زاهدتر بود، انتخاب کردند که به مسجد سهله یا مسجد کوفه برود. او هم رفت و بعد از دوسه روز برگشت. پرسیدند: «چطور شد؟» گفت: «وقتی از نجف بیرون رفتم و رو به مسجد راه افتادم، با کمال تعجب دیدم شهری بسیار آباد و خرم در مقابلم ظاهر شد. جلو رفتم. پرسیدم: "اینجا کجاست؟" گفتند: "این شهر صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام است و امام عَلَيْهِ السَّلَام ظهور کرده است. "بسیار خوشحال شدم و شتابان به در خانه امام رفتم. کسی آمد و گفتم: "به امام بگو فلانی آمده و اجازه ملاقات می خواهد. "

او رفت و برگشت و گفت: "آقا می فرمایند: «شما تازه از راه رسیده‌ای و فعلاً خسته‌ای. برو فلان خانه (نشانی دادند). آنجا مرد بزرگی هست. مادختر او را برای شما تزویج کرده‌ایم. آنجا باش و هر وقت احضار کردیم، بیا.» "من خوشحال شدم. به آن آدرس رفتم و خانه را پیدا کردم. از من خیلی پذیرایی کردند و آن دختر را به اتاق من آوردند. هنوز ننشسته بودم که در اتاق را زدند. گفتم: "کیست؟" گفتند: "مأمور از طرف امام. می فرمایند: «بیا، می خواهیم قیام کنیم و شما را به جایی بفرستیم.» "گفتم: "به امام بگو: «امشب را صبر کنید.»" گفت: "فرموده اند: «همین الآن بیا.» " گفتم: "بگو: «من امشب نمی آیم.»" تا این را گفتم، دیدم هیچ خبری نیست. نه شهری هست، نه خانه‌ای هست و نه عروسی. من هستم و صحرای نجف.»<sup>۱</sup>

#### فراموشی دعا برای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و وَعَلَىٰ آلِهِ

یک روز در ایام تحصیل در نجف اشرف، پس از اقامه نماز پشت سر آیت الله مدنی،

۱. پورسیدآقایی، میر مهر، ص ۳۱۱، به نقل از معدن الاسرار قزوینی، ج ۳، ص ۹۵.



دیدم که ایشان دارند به شدت گریه می کنند و شانه هایشان از شدت گریه تکان می خورد. جلو رفتم و گفتم: «ببخشید، اتفاقی افتاده که این طور به گریه افتاده اید؟» ایشان فرمودند: «یک لحظه، امام زمان عجل الله فرجه را دیدم که به پشت سر من اشاره نمودند و فرمودند: "آقای مدنی، نگاه کن! شیعیان من، بعد از نماز، سریع می روند دنبال کار خودشان و هیچ کدام برای فرج من دعا نمی کنند. انگار نه انگار که امام زمانشان غایب است!" و من از گلایه امام زمان عجل الله فرجه به گریه افتادم.»<sup>۱</sup>

روز ظهور تو، چه سرافکننده می شوند آنان که در دعای فرج کم گذاشتند

### مظلوم ترین فرد عالم

مرحوم علامه میرجهانی می گفت: «در عالم رؤیا، مادر مظلوم حضرت فاطمه صدیقه عجل الله فرجه را دیدم و ایشان سه بیت شعر فارسی خواند. وقتی بیدار شدم، فقط یک بیت را به یاد داشتم و آن بیت این گونه است:

دلی شکسته تر از من در آن زمانه نبود

در این زمان، دل فرزند من شکسته تر است»<sup>۲</sup>

حجت الاسلام و المسلمین حاج سیداسماعیل شرقی می گوید:

به عتبات عالیات مشرف شده بودم و در حرم مطهر حضرت سیدالشهداء عجل الله فرجه مشغول زیارت بودم؛ چون دعای زائرین در قسمت بالاسر حرم مطهر مستجاب است. در آنجا از خداوند خواستم مرا به محضر مبارک مولایم حضرت مهدی عجل الله فرجه مشرف گرداند و دیدگانم را به جمال نورانی و بی مثال آن بزرگوار روشن نماید. همین طور که مشغول زیارت و مشتاق دیدار مولایم بودم، ناگهان خورشید

---

۱. دلم تنگه براتون؛ خاطرات شهید علی عباس حسین پور، فرهنگی و انتشارات شهید ابراهیم هادی، چاپ دوم، ۱۳۹۷، ص ۲۰.

۲. عنایات حضرت مهدی عجل الله فرجه به علما و طلاب، ص ۱۷۶.

جهان تابِ جمالش ظاهر شد. گرچه در ابتدا آن حضرت را نشناختم، به شدت مجذوب آن امام عزیز شدم. پس از سلام، از ایشان سؤال کردم: «آقاجان، شما کیستید؟» فرمود: «من مظلوم‌ترین فرد عالم هستم.» من در آن لحظه متوجه آن حضرت نبودم. با خود گفتم: «شاید ایشان از علمای بزرگ نجف هستند و چون مردم به ایشان توجه نکرده‌اند، خود را مظلوم‌ترین فرد عالم می‌دانند.» در این هنگام، ناگهان متوجه شدم که کسی در کنارم نیست. اینجا بود که یقین کردم آن شخص بزرگوار کسی جز یوسف گم‌گشته حضرت زهرا علیها السلام نبوده است و آن حضرت مظلوم‌ترین فرد عالم هستند!

یا صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه، آقاجان، شما غریب و تنهاییید؛ ولی مادرتان زهرا علیها السلام هم در مدینه غریب و تنها بود. یا ابن‌الحسن، می‌دانم شما هم برای غربت مادر اشک می‌ریزید. آقاجان چه بر سر مادر آوردند! چه گذشت بر مادر، پشت در! صدای ناله‌اش بلند شد....

دل‌ها را روانهٔ مدینه کنیم و بر آن بانوی مظلومه، بی‌بیِ دو عالم گریه کنیم. خیلی غریب و مظلوم بود. خودش مظلوم، شوهرش مظلوم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَعْصُومَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُضْطَّهَدَةُ الْمَهْجُورَةُ.

سلام بر تو ای بانوی مظلومه ستم‌دیده

جسم زهرا آب شد از آتش خشم عدو

دیگر آن غمدیده طاقت بهر ضرب در نداشت

داغ ختم‌الانبیا می‌کشت آن مظلومه را

کاش دیگر قاتلی چون قنفذ کافر نداشت

فاطمه در راه دین بگذشته بود از جان ولی

محسن شش‌ماهه‌اش تاب فشار در نداشت

راوی می‌گوید فاطمه علیها السلام پشت در بود و دو دستش را به در گرفته بود تا آن ملعون وارد خانه نشود: «فَضْرَبْتُ فَاطِمَةَ يَدَيْهَا مِنَ الْبَابِ تَمْنَعُنِي مِنْ فَتْحِهِ.» اما آن ملعون حضرت علیها السلام را کنار زد و با تازیانه بر دست‌های زهرا می‌زد: «فُرْمَتْهُ فَتَصَعَّبَ عَلَيَّ فَضْرَبْتُ كَفَّيْهَا بِالسَّوْطِ فَالْمَهْمَا.»<sup>۱</sup> می‌گوید چنان با تازیانه زد که زهرا دردش آمد و صدای ناله و گریه‌اش را شنیدم.



## منبر دهم

### شفاعت و دستگیری حضرت زهرا علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم  
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

زهرا که عنایتش به دنیا برسد      باشد که به فریاد دل ما برسد  
یارب سببی ساز که در روز جزا      پرونده ما به دست زهرا برسد

یکی از برکات و عنایات صدیقۀ طاهره، زهرا ی مرضیه علیها السلام در قیامت، شفاعت و دستگیری از محبین و شیعیان امتش است. شفاعت نقش مهمی در نجات انسان در قیامت و سعادت او دارد. خوشا به حال کسی که با ابراز محبت به حضرت زهرا علیها السلام و عمل بر طبق آنچه موجب رضایت بی بی دو عالم می شود، خود را مشمول عنایات و شفاعت ایشان می کند. شفاعت حضرت زهرا علیها السلام، نه تنها در قیامت دست انسان را می گیرد، بلکه گاهی در همین دنیا، مسیر و سرنوشت انسان گنه کاری را عوض می کند و به او توفیق توبه می دهد.

یکی از خطبای مشهور، این داستان را از آیت الله اراکی نقل می کند:  
در یکی از شهرهای ایران، زنی بود که در محل خودش، به بدکاره معروف بود. همسایه این زن در منزلش جلسۀ روضه داشت. در گذشته، اجاق بود و آتش روشن می کردند و هرکس می خواست، می آمد و برای پخت و پزیا کرسی و منقل خودش، آتش برمی داشت. این زن بدکاره رفت تا از منزل همسایه، برای خانه اش آتش ببرد.

دید آتش خاموش شده است. قدری به زحمت افتاد و فوت کرد. خاکستر آتش به چشمش رفت و آن را کمی سوزاند؛ اما نگذاشت آتش زیر دیگی که آتش نذری بود خاموش شود.

این زن بدکاره شب در خواب می بیند که صحرای محشر شده و او را با غل و زنجیر و قلاده‌هایی آتشی که به گردنش انداخته اند، به سمت آتش می برند و او داد و فریاد می زند. در این حال بود که ناگهان دید خانمی از دور می آید. مأموران عذاب تا این بانوی مُجَلَّله را می بینند، زنجیرها راها می کنند. بانو می پرسد: «او را دارید کجا می برید؟» می گویند: «این زن بدکاره ای است و باید عذاب شود.» بانو می فرماید: «این فرد کسی است که خاکستر آتشی که برای جلسه روضه حسین من بوده، به صورتش پاشیده است. چشمش برای ما اذیت شده و نگذاشته آتش زیر دیگ نذری که برای حسینم بوده خاموش شود. به خاطر حسینم او را رها کنید.»

این زن بدکاره، از ترس، از خواب بیدار می شود و توبه می کند. به گریه می افتد و عرضه می دارد: «زهراجان، دست مرا بگیر و از ناپاکی نجاتم بده.» کارش به جایی می رسد که در سایه توبه اش و شفاعت و دعای حضرت زهرا علیها السلام، از زن های مؤمنه می شود که هر جامجلس روضه می گیرند، دعوتش می کنند؛ چراکه هر وقت روضه خوان می گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»، چنان با تمام وجودش، ناله و شیون سرمی داد که همه را به اشک و ناله وامی داشت.<sup>۱</sup>

ای کسانی که گناه بزرگی انجام داده اید و تا حالا غفلت کرده و توبه نکرده اید، هیچ وقت از بخشش خداوند و دعا و شفاعت حضرت زهرا علیها السلام ناامید نباشید. یک کار کوچک در دستگاه اهل بیت، ولو خودت هم متوجه ارزش آن نباشی، خوب خریده می شود؛ چراکه این خاندان اهل دست گیری و کرم و بخشش اند و این عمل کم تو را خوب می خزند.

۱. به نقل از خطیب توانمند، استاد دانشمند.

اسماء همسر جعفر طیار نقل می‌کند:

در لحظه‌های پایانی عمر حضرت زهرا علیها السلام، دیدم آن حضرت علیها السلام دست‌ها را به سوی آسمان بالا برده و چنین دعا می‌کند: «الهِی وَ سَیِّدِی اَسْئَلُكَ بِالَّذِیْنَ اِصْطَفَیْتَهُمْ وَ بُبُکَاءٍ وَ لَدَیَّ فِی مُفَارَقَتِی اَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاةِ شِیْعَتِی وَ شِیْعَةِ ذُرِّیَّتِی!»؛ 'پروردگارا، بزرگوارا، به حق پیامبرانی که آن‌ها را برگزیدی و به گریه‌های حسن و حسین در فراق من، از تو می‌خواهم شیعیان گناهکار من و فرزندانم را ببخشایی.

آری، ای عاشقانِ حضرت زهرا علیها السلام و ای عزادارانِ بی‌بیِ دو عالم. این دعای حضرت علیها السلام اوج توجه و مهربانی ایشان به شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام است که خداوند را به حق پیامبران علیهم السلام و به حق گریه‌های امام حسن و امام حسین علیهم السلام در فراق مادرشان قسم داده که شیعیانش را ببخشد.

بله، عزیزان. حضرت زهرا علیها السلام دارای مقام بلند شفاعت است. در شأن و عظمت مقام ایشان، امام باقر علیه السلام این حدیث را به نقل از جابر بن عبدالله انصاری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

وقتی روز قیامت می‌شود، دخترم فاطمه علیها السلام سوار بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی به پیش می‌آید، در حالی که سمت راست او، هفتاد هزار فرشته و در سمت چپ او نیز هفتاد هزار فرشته در حرکت‌اند و جبرئیل، در حالی که مهار ناقه را در دست دارد، ندا سر می‌دهد: «چشمان خود را ببندید تا فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله عبور کند.» در آن روز، هیچ نبی و رسول و صدیق و شهیدی باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که چشمانش را می‌بندد تا فاطمه علیها السلام بگذرد. در این هنگام، این خطاب از سوی حضرت حق، جَلَّ جلاله می‌آید که «ای حبیبه من و ای دختر حبیب من، از من بخواه تا به تو بدهم و شفاعت کن تا بپذیرم. پس به عزت و جلالم سوگند که از ستم و ستمگری نخواهم گذشت.»

فاطمه زهرا علیها السلام عرض می‌کند: «الهی و سیدی، فرزندان و شیعیانم و شیعیان فرزندانم و دوستانم و دوستان فرزندانم را حفظ کن.» آنگاه از سوی خدای تعالی خطاب می‌رسد: «فرزندان فاطمه علیها السلام و شیعیان و دوستداران فرزندان فاطمه کجایند؟» در این هنگام این افراد فراخوانده می‌شوند. سپس فاطمه علیها السلام در جلوبه راه می‌افتد تا آنان را داخل بهشت کند.<sup>۱</sup>

این روایات مقام بلند حضرت فاطمه علیها السلام و مقام شفاعت ایشان را بیان می‌کند؛ یعنی حضرت دارای چنان مقام بالایی است که می‌تواند بسیاری از شیعیان و محبان خود را بالا ببرد و با خود وارد بهشت کند.

روز محشر که بیاید کار دست فاطمه ست

مرتضی می‌ایستد زهرا قیامت می‌کند

رشته‌ای از چادرش هم دست ما باشد بس است

رشته‌ای از چادرش آری شفاعت می‌کند

خوشا به حال شیعیان و محبین حضرت زهرا علیها السلام که در عصر غیبت فرزندش

مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه، با دعا برای فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه، شفاعت مادرش حضرت زهرا علیها السلام را برای خود می‌خرند.

اما امروز در دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه هستیم. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه عشق و ارادتی

خاص به مادر مهربان خود دارد. امروز باید با دعا برای فرج حضرت عجل الله تعالی فرجه الیه، رضایت

مادرش را جلب کنیم تا در سایه دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه، مشمول شفاعت مادرش

زهرا علیها السلام مرضیه شویم. همان‌طور که حضرت زهرا علیها السلام برای شیعیان و محبین

فرزندانش دعا می‌کند، فرزندش مهدی فاطمه هم برای شیعیان و محبینش چنین

دعا می‌کند:

۱. امالی صدوق، ص ۱۷، حدیث ۴. فاطمه زهرا از ولایت تا شهادت، ص ۶۲۹.



يَا نُورَ الثُّورِ يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ يَا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي وَلِشِيعَتِي مِنَ الصِّيقِ فَرَجاً وَمِنَ الْهَمِّ مَخْرَجاً وَأَوْسَعِ لَنَا الْمُنْهَجَ وَأَطْلِقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ مَا يَفْرُجُ وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا كَرِيمُ؛<sup>۱</sup> ای روشنایی نور، ای تدبیرکننده کارها، ای زنده‌کننده مردگان، برمحمد و خاندان او درود فرست و برای من و شیعیانم در تنگناها گشایشی قرار ده و از غم و اندوه، راه چاره‌ای باز کن و راه هدایت را بر ما وسعت بخش و راهی که در آن گشایش ماست به روی ما بگشا و آن چنان که تو شایسته آن هستی با ما رفتار کن، ای کریم.

یکی از کارهایی که نیل به شفاعت آن حضرت ع را باعث می‌شود، دعا کردن برای تعجیل فرج اوست. قبل از این که به بحث از دعا برای امام زمان ع و این پردازیم که چگونه مشمول شفاعت ایشان شویم، نمونه‌هایی از شفاعت در دنیا را بیان می‌کنیم:

نه تنها حضرت زهرا ع و امام زمان ع برای شیعیان شفاعت و دعا می‌کنند، که حتی شیعیان هم در قیامت، از یکدیگر دست‌گیری و شفاعت می‌کنند. در زندگی روزمره خود ممکن است کارهایی انجام دهیم و خود از آن‌ها بی‌خبر باشیم؛ اما همان کارهای خیر کوچک، در فردای قیامت، سبب شفاعت و نجاتمان را فراهم می‌کند.

بیان این نکته ضروری است که برای رسیدن به شفاعت شافعان روز قیامت، لازم است در دنیا میان شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده، رابطه‌ای بوده باشد؛ مثل این که خدمت یا کمک یا برآوردن حاجت یا دعا کردن یا اظهار محبت خالصانه یا دفع اذیتی از جانب شفاعت‌شونده، در خصوص شفاعت‌کننده انجام شود. در روایات بسیاری، از این موضوع سخن آمده است؛ از جمله در بحار الانوار، از تفسیر امام حسن عسکری ع، از امیرالمؤمنین ع روایت شده است:

خداوند نسبت به بندگانش مهربان است و از جمله مهربانی‌هایی که در حق آن‌ها دارد این است که صد رحمت خلق کرده و یک رحمت را میان تمام خلائق قرار داده است تا به سبب آن، مردم بر یکدیگر رحم کنند و مادر بر فرزندش رحم کند و مادرهای حیوانات به فرزندانشان مهر بورزند.

پس چون قیامت شود، این رحمت را به نود و نه رحمت دیگر بیفزاید و به وسیله آن، بر امت محمد ﷺ رحم کند و به آن‌ها برای هرکس که بخواهند، از اهل آیین اسلام، حق شفاعت دهد تا جایی که یک نفر نزد مؤمن شیعه می‌آید و می‌گوید: «برای من شفاعت کن» و این مؤمن شیعه می‌گوید: «چه حقی بر من داری؟» و او جواب می‌دهد: «یک روز به تو آب نوشاندم.»

پس یادش می‌آید و درباره‌اش شفاعت می‌کند و یکی دیگر می‌آید و می‌گوید: «در یک روز گرم، ساعتی، از سایه دیوار من استفاده کردی.» پس برایش شفاعت می‌نماید و پیوسته شفاعت می‌کند تا این‌که درباره همسایگان و دوستان و آشنایانش شفاعت می‌نماید. مؤمن، از آنچه شما گمان می‌کنید، نزد خدای متعال گرامی‌تر است.<sup>۱</sup> بینید عزیزان. یک خدمت کوچک در این دنیا باعث نجات در آخرت می‌شود. بنابراین هر کاری که از دستمان برمی‌آید و رضای خدا در آن است را برای دیگران انجام دهیم، ولو این‌که خاری را از میان جاده‌ای برداریم تا ماشین‌ها پنجر نشوند یا دست نابینایی را بگیریم و از خیابان عبور دهیم. قطعاً این کارها طبق روایات ما، نزد خداوند متعال، دارای اجر و قرب هستند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

به درستی که مؤمن شما در روز قیامت این‌گونه است که مردی را که در دنیا با او آشنا بوده از کنارش می‌گذرانند، در حالی که امر شده که به آتشش ببرند و فرشته او را می‌برد. او به این مؤمن می‌گوید: «به فریادم برس که در دنیا به تونیکمی می‌کردم و

۱. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۷.

در حوائجی که به من رجوع می کردی یاری ات می نمودم. آیا امروز پاداشی برای من داری؟» پس مؤمن به فرشته گماشته او می گوید: «او را رها کن.» پس خداوند سخن مؤمن را می شنود و به آن فرشته امر می کند که فرمان مؤمن را بپذیرد و آن شخص را آزاد سازد.<sup>۱</sup>

بآب شفاعت که مقبول باد زرخسار من گرد محنت بشوی

عرض می کنیم وقتی وضع مؤمن با کسی که رابطه جزئی با او دارد، چنین باشد، بدون تردید مولای ما حضرت صاحب الزمان ع در حق کسی که پیوسته برای آن حضرت ع دعا می کند، شفاعت می کند و در روز قیامت او را در عذاب رها نمی سازد؛ زیرا دعا از روابط مهم و ریسمان های محکم و نشانه محبت و از اقسام یاری آن حضرت ع و خدمت به ایشان است.

خداوند توفیق دعا برای تعجیل فرج آن حضرت ع و رستگاری به شفاعتش را به ما عنایت فرماید. در این شب های عزیز، که متعلق به مادر بزرگوار آن حضرت است، از خداوند متعال می خواهیم شفاعت مادرشان را نصیب همه ما بگرداند. خوشا به حال کسی که به شفاعت حضرت زهرا ع و امام زمان ع نائل شود.

در تشریفی که آیت الله سید محسن امین عاملی به محضر امام عصر ع داشتند، ایشان فرموده بودند: «از کرامت و بزرگواری مادرمان فاطمه ع این است که ذریه و اولادش با ایمان از دنیا می روند و هنگام سگرات مرگ، ایمان واقعی و ولایت به آن ها تلقین می شود و هیچ یک از آن ها بدون مذهب حق، از دنیا نمی رود. داستان ایشان از این قرار است: آیت الله سید محسن امین عاملی، صاحب کتاب ارزشمند اعیان الشیعة، دو بار در مکه مکرمه به محضر مقدس امام عصر ع تشریف یافته است. ایشان نقل می کند:

۱. بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۸، ص ۴۱.

در زمان حکومت شریف علی، پدر شریف حسین، آخرین پادشاه حجاز که حسنی و زیدی و از سادات و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این جانب به مکه مشرف شدم. در طواف و عرفات و منا و مشعر و در همه جا، در اشتیاق دیدار حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بودم؛ زیرا با توجه به اخبار و روایات، یقین داشتم که آن بزرگوار به مکه تشریف می آورند و هر سال در موسم حج، مناسک را انجام می دهند.

در آن سال، زیارت حضرت عجل الله تعالی فرجه را از خدا درخواست کردم؛ اما ایام حج سپری شد و موفق به دیدار ایشان نشدم. در این اندیشه بودم که آیا به لبنان بازگردم و سال بعد برای زیارت و لقای او به مکه مشرف شوم یا این که در مکه رحل اقامت افکنم و از خدا دیدار حجتش را طلب کنم. بالاخره با توجه به سختی مسافرت در آن زمان، بنا را بر ماندن گذاشتم و تا مراسم سال بعد در مکه ماندم. در هنگام حج سال دوم، با همه تلاش و جست و جویی که انجام دادم، باز توفیق دیدار حضرت عجل الله تعالی فرجه را نیافتم.

این توقف ادامه یافت. باز هم در مکه ماندم و به سال سوم و چهارم و پنجم تا سال هفتم کشیده شد. در این مدت طولانی، با شریف علی، پادشاه حجاز، طرح دوستی ریختم. گاهی بدون هیچ مانعی به اقامتگاهش می رفتم و با او دیدار می کردم. در آخرین سال توقفم در مکه، باز موسم حج فرارسید و مناسک را انجام دادم. پس از انجام مناسک، روزی پرده خانه کعبه را گرفتم. بسیار اشک ریختم و به درگاه خدا گلایه کردم که چرا در این مدت طولانی، این سید عالم و خدمتگزار دین و شیفته امام زمان عجل الله تعالی فرجه توفیق دیدار آن حضرت را به دست نیاورده است.

پس از رازونیا از بسیار از خانه خدا خارج شدم و به دامنه کوهی از کوه های مکه رفتم. از کوه بالا رفتم. وقتی به قلّه کوه رسیدم، دشت سرسبز و پرطراوتی را در آن طرف کوه دیدم. شگفت زده شدم و با خود گفتم: «در اطراف مکه، این همه طراوت و سرسبزی از چیست؟ چرا من، در این چند سال، برای گردش به اینجا نیامده ام؟»

از فراز کوه، به سوی آن دشت سرسبز گام برداشتم. وقتی به آن چمن زار آمدم، در وسط آن، خیمه شاهانه‌ای دیدم. از روی کنجکاوی به خیمه نزدیک شدم. دیدم گروهی در میان خیمه نشسته‌اند و شخصی که آثار بزرگی و علم از سیمایش ظاهر است برای آنان صحبت می‌کند.

چون نزدیک تر رفتم، دیدم آن خیمه مملو از جمعیت است. در گوشه‌ای ایستادم و به سخنان آن بزرگوار گوش فرادادم. وی می‌فرمود: «از کرامت و بزرگواری مادرمان فاطمه علیها السلام این است که ذریه و اولاد او با ایمان از دنیا می‌روند و در هنگام سكرات مرگ، ایمان واقعی و ولایت به آن‌ها تلقین می‌شود و هیچ‌یک از آن‌ها بدون مذهب حق از دنیا نمی‌روند.»

با شنیدن این نکته عقیدتی، نگاهی به طراوت و زیبایی آن دشت سبزه‌زار افکندم و باز نگاه خود را به طرف خیمه گرداندم؛ اما آن خیمه و اشخاص درون آن از نظرم ناپدید شده بودند. با تعجب، به طرف دیگر نگاه کردم؛ اما از آن دشت سرسبز نیز خبری نبود. خود را در دامنه کوه‌ها و بیابان‌های گرم و سوزان حجاز یافتم. با اندوهی جانکاه، از دامنه کوه پایین آمدم و به شهر مکه وارد شدم. وضع شهر غیرعادی بود. مردم با یکدیگر نجوا می‌کردند و مأمورین نظم شهر اندوهگین بودند.

از مردم سؤال کردم: «چه اتفاقی افتاده است؟» گفتند: «شریف مکه در حال احتضار است.» با شتاب، خود را به اقامتگاه شریف علی که در جوار حرم و بازار صفا بود رساندم؛ اما دیدم کسی را به درون منزل او راه نمی‌دهند. وقتی مأموران مرا دیدند، از ورود به منزلش منع نکردند؛ زیرا مرا می‌شناختند و سابقه دوستی من با شریف علی را می‌دانستند.

وقتی به اقامتگاه شریف وارد شدم، او را در حال سكرات مرگ دیدم. قضات و علمای چهار مذهب اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) کنار بسترش نشسته بودند. فرزندش شریف حسین نیز در کنار پدر بود. علمای سنی او را به

مذهب اهل سنت تلقین می‌کردند؛ اما او حرفی نمی‌زد و فرزندش متأثر بود. من نیز کنار بستر شریف نشستم.

ناگهان دیدم همان شخص بزرگواری که در میان خیمه، در آن دشت سرسبز سخن می‌گفت، وارد شد و بالای سر شریف علی نشست و فرمود: «شریف علی، قُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.» در این هنگام، زبان شریف گشوده شد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.» سپس آن بزرگوار فرمود: «شریف علی، قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.» شریف علی آن جمله را تکرار کرد. باز فرمود: «قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ.» شریف علی جمله سوم را نیز تکرار کرد.

سپس فرمود: «قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ الْحَسَنَ حُجَّةً اللَّهُ.» شریف گفت. باز فرمود: «قُلْ أَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ الشَّهِيدَ بِكَرْبَلَا حُجَّةً اللَّهُ.» همین‌طور آن بزرگوار یک یک ائمه عليهم السلام را به شریف علی تلقین می‌کرد و او نیز اطاعت می‌کرد و می‌گفت؛ تا این که فرمود: «قُلْ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةٌ ابْنِ الْحَسَنِ حُجَّةً اللَّهُ.» شریف این جمله را نیز بازگفت.

من غرق تماشای این منظره عجیب بودم که آن شخصیت بزرگوار از جا برخاست و بیرون رفت. شریف علی نیز از دنیا رفت. من که تا این لحظه، از خود بی‌خود شده بودم، به خود آمدم. باعجله به دنبال آن بزرگوار رفتم؛ اما به او نرسیدم. از نگاهبان‌ها و دربان‌ها سراغ گرفتم، گفتند: «نه کسی به این خانه وارد شده است، نه کسی از آن، خارج.»

دانستم که هیچ‌کس آن بزرگوار را ندیده است. به داخل کاخ بازگشتم. دیدم علمای چهار مذهب اهل سنت درباره آخرین سخنان شریف علی صحبت می‌کنند و می‌گویند: «او هذیان می‌گفت.» من به خوبی دریافتم که آن تلقین‌کننده، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف بود و من، در آن روزِ خاطره‌انگیز، دو بار به دیدار آن بزرگوار نائل شده‌ام، اما او را نشناخته‌ام.<sup>۱</sup>

۱. پورسیدآقایی، میر مهر، ص ۴۱۳.

خداوند!، لحظه جان دادن و شب اول قبر، علی علیه السلام و اولادش را به فریاد ما برسان. عزیزان، این خانواده همه اهل لطف و کرم اند. همان طور که امام زمان عجل الله تعالی فرجه بر بالین شیعیان و محبین مادرش حضرت زهرا علیها السلام حاضر می شود، امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم در آخرین لحظات، بر بالین زهرا علیها السلام پهلوشکسته حاضر شد؛ اما اینجا حضرت زهرا علیها السلام بود که به علی علیه السلام وصیت می کرد و برای فرزندان و شیعیانش دعا می کرد.

به بستر فاطمه و افتاده مولا پرستارش  
بین حال پرستار و مپرس احوال بیمارش  
کسی از آشنایان هم به دیدارش نمی آید  
بود چشمش به در تا کی اجل آید به دیدارش  
کند اشک علی را پاک با دستش که بشکسته  
نخواهد اشک مظلومی فروریزد به رخسارش  
علی به بستر فاطمه آمده بود؛ اما چه فاطمه ای! «مُعَصَّبَةَ الرَّأْسِ نَاجِلَةَ الْجِسْمِ  
مُنْهَدَّةَ الرُّكْنِ بَاكِئَةَ الْعَيْنِ مُحْتَرِقَةَ الْقَلْبِ»؛ دستمال بر سر بسته بود، بدن لاغر و نحیف  
شده بود، کمر خم شده بود، چشمانش پر از اشک بود. قلبش از فراق پدر و ظلم بر  
علی آتش گرفته بود.





## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ۱۳۸۹ش، آیین بندگی و نیایش (ترجمه عدة الداعي)، قم، ناشر: بنیاد معارف اسلامی، چ چهارم.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، الامالی، تهران، ناشر: کتابچی، چ ششم.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، ناشر: اسلامیة، چ دوم.
۵. ابونعیم، احمد بن عبدالله، ۱۳۱۵ق، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، ناشر: دارالکتب العلمیة، چ اول.
۶. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۵ش، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، قم، ناشر: مکتب الحیدریة، چ اول.
۷. اصفهانی، محمدتقی، ۱۳۷۹ش، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، تهران، ناشر: بدر، چ پنجم.
۸. امینی، ابراهیم، ۱۳۹۲ش، بانوی نمونه اسلام فاطمة زهرا علیها السلام، قم، ناشر: شفق، چ بیست و هفتم.
۹. انصاری زنجانی خوئینی، ۱۳۸۰ش، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام، قم، ناشر: دلیل ما، چ اول.
۱۰. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، ۱۳۶۶ش، شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، محقق و مصحح: محدث جلال الدین حسینی ارموی، تهران، ناشر: دانشگاه تهران، چ چهارم.

۱۱. باقی اصفهانی، محمدرضا، ۱۳۸۱ش، عنایات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به علما و طلاب، قم، ناشر: نصایح، چ دوم.
۱۲. بحرانی، عبدالله بن نورالله، ۱۳۷۴ش، عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الايات والاخبار والاقوال، قم، ناشر: موسسه امام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چ دوم.
۱۳. بورسیدآقایی، مسعود، ۱۳۸۶ش، میر مهر (جلوه های محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم، ناشر: موسسه انتشارات حضور، چ چهارم.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غررالحکم و دررالکلم، محقق و مصحح: سید مهدی رجائی، قم، ناشر: دارالکتاب الاسلامی، چ دوم.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة، مصحح: مؤسسة آل البيت عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، نشر مؤسسه آل البيت، چ اول.
۱۶. حسن بن علی (امام یازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۹ق، التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقق و مصحح: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ناشر: مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چ اول.
۱۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۳۹۱ش، نورالثقلین، قم، ناشر: نوید اسلام، چ سوم.
۱۸. خانی زاده، سجاد، ۱۳۹۹ش، جرعه ای از الطاف، مشهد، ناشر: ارسطو، چ اول.
۱۹. خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ۱۳۷۹، تهران، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چ سوم.
۲۰. رسولی محلاتی، سیدهاشم، ۱۳۸۹ش، زندگانی حضرت فاطمه زهرا عجل الله تعالی فرجه الشریف و دختران آن حضرت، تهران، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ بیست و یکم.
۲۱. رضوی، جواد، ۱۳۸۵ش، انتظارات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از شیعیان، قم، ناشر: دالنور، چ چهارم.
۲۲. شوشتری، نورالله، ۱۴۰۹ق، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چ اول.
۲۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۳۹۱ش، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ناشر: مسجد مقدس جمکران، چ اول.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۶ش، مکارم الاخلاق، قم، ناشر: حبیب، چ دوم.
۲۵. طبری آمدی، محمد بن جریر، ۱۳۹۵ش، دلائل الامامه، تهران، ناشر مرکز الطباعة والنشر، چ دوم.

۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ق، الغیبة، قم، ناشر: دارالمعارف الاسلامیة، چ اول.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ق، الامالی، محقق و مصحح: مؤسسة البعثة، قم، ناشر: دارالثقافة، چ اول.
۲۸. عبد الزهرا، مهدی، ۱۳۷۸ش، الهجوم علی بیت فاطمة علیها السلام، تهران، ناشر: حر، چ اول.
۲۹. علم الهدی (سید مرتضی)، علی بن حسین، ۱۳۸۰ش، تنزیه الانبیاء و الائمة علیهم السلام، قم، ناشر: بوستان کتاب، چ اول.
۳۰. قاضی زاهدی، احمد، ۱۳۷۰ش، شیفتگان حضرت مهدی عجّل الله تعالی تدارکهم، قم، ناشر: حاذق، چ اول.
۳۱. قائمی، علی، ۱۳۸۶ش، در مکتب فاطمه علیها السلام، تهران، ناشر: امیری، چ هفتم.
۳۲. قتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۹۴ش، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، ناشر: نگاران قلم، چ اول.
۳۳. قرائتی، محسن، ۱۳۸۷ش، تفسیر نور، تهران، ناشر: درسهایی از قرآن، چ نهم.
۳۴. قزوینی، سید محمد کاظم، ۱۳۹۲ش، فاطمة زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت، تهران، ناشر: آفاق، چ دوم.
۳۵. قزوینی، علی بن محمد، ۱۳۳۳ق، معدن الاسرار قزوینی، تهران، بی نا، چ اول.
۳۶. قمی، عباس، ۱۳۷۷ش، بیت الاحزان، همدان، ناشر: طلا، چ اول.
۳۷. قمی، عباس، ۱۳۸۵ش، کلیات مفاتیح الجنان، تهران، ناشر: یاسین، چ یازدهم.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، ناشر: دارالکتب الاسلامیة، چ چهارم.
۳۹. گروه فرهنگگی شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۷ش، دلم تنگه براتون (خاطرات شهید علی عباس حسین پور)، تهران، ناشر: ابراهیم هادی، چ دوم.
۴۰. مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، مناقب آل ایطالب علیهم السلام، قم، ناشر: علامه، چ اول.
۴۱. مجتهدی، سید مرتضی، ۱۳۸۲ش، منتخب صحیفه مهدیه، قم، ناشر: الماس، چ اول.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، محقق و مصحح: جمعی از محققان، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چ دوم.
۴۳. محلاتی، ذبیح الله، ۱۳۸۵ش، ریاحین الشریعة در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، تهران، ناشر: دارالکتاب الاسلامیة، چ هفتم.

۴۴. موسوی جزائری، محمد، ۱۳۷۷ش، با محرمان راز، قم، ناشر: دارالکتاب، چ دوم.
۴۵. موسوی نجفی، سید جواد، ۱۳۹۹ش، عنایات امام عصر عجل الله تعالی فرجه، مشهد، ناشر: برکات اهل بیت علیهم السلام، چ سوم.
۴۶. نجفی یزدی، محمد، ۱۳۸۲ش، سیری در زندگانی و فضایل حضرت فاطمه علیها السلام از ولادت تا شهادت، قم، ناشر: نصاب، چ دوم.
۴۷. نهاوندی، علی اکبر، ۱۳۸۶ش، العبقری الحسان، محقق و مصحح: حسین احمدی قمی و صادق برزگر، قم، ناشر: مسجد مقدس جمکران، چ اول.
۴۸. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۳۹۲ش، اسرار آل محمد علیهم السلام، تهران، ناشر: رسالت قلم، چ اول.